

کانون نشر حقایق اسلامی در عرصه مبارزات ملی

پرستو کلاهدوزها*

محسن بهشتی سرشت**

چکیده

«کانون نشر حقایق اسلامی» از گروه‌های مذهبی مؤثر در جریان مبارزات ملی شدن صنعت نفت و حوادث پس از آن است که در سال ۱۳۲۳ و توسط محمدتقی شریعتی در مشهد تأسیس شد. با شروع جنبش ملی نفت، فعالیت‌های این کانون از حالت فرهنگی صرف به تلاشی گسترده‌تر و حضور در عرصه سیاسی تبدیل شد. در آستانه انتخابات مجلس هفدهم، شریعتی در صدر فهرست انجمن‌های اسلامی شهر، که زیر عنوان «جمعیت‌های مؤتلف اسلامی» گرد هم آمده بودند، قرار گرفت و اعضای کانون وی بیش‌ترین تلاش را برای برگزیدن کاندیداهای همراه با دولت مصدق انجام دادند. در اثنای اختلاف عقیده‌ای که میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، در ادامه مبارزات ملی، روی داد کانون، برخلاف بینش اسلامی و پشتیبانی پیشین خود از کاشانی، تا پایان کار خویش به حمایت از مصدق پرداخت؛ زیرا تفکرات او را با برنامه‌های خویش هم‌سوتر می‌دید. سرانجام پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تا پیش از تابستان ۱۳۳۶، که کانون برای نخستین بار تعطیل شد، کانون به مرکز فعالیت‌های طرفداران مصدق تبدیل شد. نویسندگان در این پژوهش، ضمن بررسی مقدمات جریان نهضت ملی، جایگاه و میزان تأثیر کانون نشر حقایق اسلامی را در نهضت ملی تحلیل کرده و به شناسایی علل اقداماتی چون تشکیل جمعیت‌های مؤتلف اسلامی و حضور فعالانه سیاسی کانون در عرصه مبارزات، تا پایان دولت مصدق و نهضت ملی، پرداخته‌اند.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران و عضو هیئت علمی گروه تاریخ مؤسسه آموزش

عالی البرز قزوین (نویسنده مسئول) parastookolahdoozha@yahoo.com

** دانشیار تاریخ معاصر ایران و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

mbeheshtiseresht@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۴

کلیدواژه‌ها: کانون نشر حقایق اسلامی، جمعیت‌های مؤتلف اسلامی، محمدتقی شریعتی، مشهد، مبارزات ملی، دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی.

۱. پیشینه پژوهش

طی جست‌وجویی که در زمینه شناسایی پیشینه این پژوهش به عمل آمد، آشکار شد که هیچ تألیف مستقل و مجزایی با این عنوان انجام نشده است؛ با این حال، از بین آثاری که درباره دیدگاه‌ها و اقدامات محمدتقی شریعتی و معرفی کانون نشر حقایق اسلامی، به‌طور جداگانه، تحریر شده است، فقط می‌توان به آن عناوینی از مقالات، که رگه‌های پرننگی از موضوع مورد بحث را در بر دارند، اشاره کرد زیرا آوردن نام و نشانی علمی تمامی پژوهش‌های انجام‌شده درباره این شخصیت و آثار و اقدامات ایشان امکان‌پذیر نخواهد بود. برخی از این پژوهش‌ها در ادامه آورده می‌شوند:

- طاهری مقدم، محمد (۱۳۸۶). «روایت کانون نشر حقایق اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۸، ص ۵۴ تا ۵۶.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۱). «اسنادی پراکنده از نهضت ملی‌شدن نفت ایران»، گنجینه اسناد، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۹۰ تا ۱۰۳.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۷۸). «تاریخ مبارزات معاصر»، کتاب نقد، ش ۱۳، ص ۱۷۶ تا ۲۱۳.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۱). اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، به کوشش حجت فلاح توتکار و رضا مختاری اصفهانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۶۶). «سقراط خراسان»، کیهان فرهنگی، ش ۳۸، ص ۱۳۱ تا ۱۳۲.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۱). «ارزیابی نیروهای ملی مذهبی در بستر تحولات اجتماعی»، بازتاب اندیشه، ش ۳۴، ص ۲۵ تا ۳۴.
- احمدزاده، طاهر (۱۳۷۰). «نقش استاد شریعتی در تحولات ملی و مذهبی و سیاسی سده اخیر» در یادنامه استاد محمدتقی شریعتی مزینانی، به کوشش جعفر پژوم، قم: خرم، ص ۲۶۱.
- مصاحبه با عبدالکریم شریعتی، محمود شریعتی، و محمدتقی شریعتی (۱۳۶۳). «استاد محمدتقی شریعتی مدافع شریعت در برابر الحاد و طاغوت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۱.

- مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (۱۳۸۵). مجموعه آثار همایش بزرگداشت استاد محمد تقی شریعتی مزینانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴). جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: شرکت انتشار.

۲. مقدمه

اگرچه محمد تقی شریعتی، مؤسس و بنیان‌گذار کانون نشر حقایق اسلامی (۱۳۲۳) در مشهد، هرگز شخصیتی سیاسی نبود، و همگان او را به‌سان چهره‌ای فرهنگی و علمی می‌شناختند، اما چون شناخت صحیح و جامعی از اسلام و حکومت اسلامی داشت، و اسلام‌شناسی اش مبتنی بر قرآن کریم، نهج‌البلاغه، و سیره نبوی بود، طبعاً اداره کشور و حکمرانی بر مسلمین را کاری جدا از دین نمی‌دانست و برحسب وظیفه دینی، آن‌جا که تشخیص می‌داد و ضرورت می‌دید، از امور سیاسی و اجتماعی و حکومتی جامعه اسلامی نیز سخن می‌گفت و به روشن‌گری می‌پرداخت. فعالیت‌های کانون وی تأثیر قابل ملاحظه‌ای روی افکار مذهبی‌های مشهد گذاشت و تا حد زیادی توانست در برابر افکار الحادی بایستد. مهم‌ترین هدف شریعتی از تشکیل این کانون ارائه برداشتی نوین از اسلام و تعالیم آن و مبارزه با بدعت‌ها و جریان‌های منحرف دینی، به‌ویژه مبارزه با فرقه‌های فکری و سیاسی چون حزب توده و کسروی‌گرایی، بود. به تدریج کانون وی به پناهگاهی برای روشن‌فکران مذهبی، جوانان، و طلاب علوم دینی تبدیل شد که در آن هم به فعالیت‌های فرهنگی و هم سیاسی پرداخته می‌شد.

فعالیت‌های کانون در دهه اول، که مرحله نخست اقدامات آن را تشکیل می‌داد، فقط به مسائل فرهنگی محدود می‌شد که مهم‌ترین و جدی‌ترین اقدامات کانون به حساب می‌آمد. اما با اوج‌گیری نهضت ملی شدن نفت ایران، به رهبری دکتر محمد مصدق، کانون مرحله دوم فعالیت‌های خود را آغاز کرد؛ با بیان دیگر، بحث ملی شدن نفت آن را ناگزیر از دخالت در گستره سیاسی - ملی کرد.

از همان ابتدا، همبستگی میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی علیه استعمار انگلیس، و پشتیبانی از ملی شدن نفت، تجسم‌بخش آرزوها و آرمان‌های کانون بود و از دید اعضای آن، که مسلمانانی با بینش بالای سیاسی بودند، این نهضت می‌توانست فرصتی برای درآمیختن اسلام و سیاست باشد که طی آن استقلال ملت فراهم شود و ضربه محکمی بر قدرت استعماری وارد آید. به همین سبب، کانون به تدریج توجه خود را از بخش آموزشی به

نشست‌ها، راهپیمایی‌ها، و تظاهرات سیاسی به سود جنبش ملی معطوف کرد. در سال ۱۳۲۹، که آیت‌الله کاشانی سفری به مشهد کرد، محمدتقی شریعتی در حضور او و در محل کانون سخنانی در تأیید نهضت ملی ابراز داشت. او در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق نیز چندین سخنرانی و راهپیمایی عظیم در پشتیبانی از نهضت شکل داد. متن سخنرانی‌های محمدتقی شریعتی اغلب همان مباحث بنیادین اسلام ناب بود ولی طاهر احمدزاده، لیدر و نظریه‌پرداز سیاسی کانون که در این زمان به سازماندهی نهضت ملی خراسان می‌پرداخت، از سخنرانی‌های او ساختارزدایی می‌کرد و به رمزگشایی از استعارات او می‌پرداخت. احمدزاده شخصیت‌های نمادین اسلام را، که شریعتی معرفی می‌کرد، به زمان کنونی می‌آورد و از زندگی آن‌ها پیامدها و آموزه‌های سیاسی - اجتماعی بیرون می‌کشید. بدین ترتیب، چیره‌دستی شریعتی در سخنرانی، همراه با نیرو و شور پشتیبانان جوان او، کانون را به نیروی مهمی متشکل از طرفداران نهضت ملی شدن نفت در مشهد تبدیل کرد و آن‌جا را یکی از پایگاه‌های اصلی حمایت از دولت مصدق قرار داد.

۳. زمینه‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت

روند تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی در ایران طی دوره‌ای هشت‌ساله، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸، به‌گونه‌ای بود که فصل جدیدی را در تاریخ معاصر ایران رقم زد. این تحولات، که برخاسته از فضای نسبتاً باز سیاسی پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه بود، دگرگونی در مجلس شورای ملی، تشکیل احزاب سیاسی، حرکت‌های مذهبی، جنبش‌های کارگری تا جنبش صنعت نفت را شامل می‌شد (فوران، ۱۳۷۷: ۴۲۳).

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم خروج نیروهای متفقین از ایران آغاز شد. نیروهای آمریکایی در آذر ۱۳۲۴ و نیروهای انگلیس در اسفند همان سال از ایران خارج شدند. مخالفت شوروی با خروج نیروهای نظامی خود از شمال ایران، و در پی آن ایجاد حکومت‌های خودمختار دموکرات در آذربایجان و کردستان، فرصت مناسبی برای سرکوب جنبش‌های سیاسی - اجتماعی در اختیار دولت وقت قرار داد.

با این حال حرکت‌های اجتماعی، به‌رغم این سرکوب‌ها، همچنان شتابان در جریان بود به‌گونه‌ای که حتی مسائل دیگری همچون ترور نافرجام شاه در سال ۱۳۲۷، واگذاری اختیار انحلال مجلس به شاه، ایجاد مجلس سنا، ترور عبدالحسین هژیر، و چندین مورد دیگر نیز در سرکوب حرکت اجتماعی مؤثر واقع نشد.

در این زمان، ورود گروهی هشت نفره از ملی گرایان به رهبری دکتر مصدق به مجلس شورای ملی موضوع نفت را به شکل اساسی در سیاست ایران مطرح کرد. در زمستان ۱۳۲۹ تظاهرات گسترده‌ای از سوی جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی برپا شد و در این تظاهرات مردم خواهان ملی شدن صنعت نفت شدند. با وجود ترور رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط یکی از اعضای فدائیان اسلام، که انتظار می‌رفت زمینه‌ای برای سرکوب این جنبش مردمی فراهم کند، در روز ۱۷ اسفند کمیسیون نفت مجلس پیشنهاد ملی کردن نفت را به مجلس تقدیم کرد. در پی آن، مجلس شورای ملی در روز ۲۴ اسفند و مجلس سنا در روز ۲۹ اسفند پیشنهاد کمیسیون را به تصویب رساندند. در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰، دکتر محمد مصدق^۱ با گرفتن رأی اعتماد از دو مجلس، و تنفیذ شاه، به سمت نخست‌وزیری منصوب شد؛ سرانجام در روز ۹ تیر ۱۳۳۰ پرچم ایران بر فراز پالایشگاه نفت آبادان، که در آن زمان بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت جهان بود، برافراشته شد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۲۱-۳۳۱)

در این ایام، حرکت کانون با هدف تحقق بخشیدن به جنبش ملی آغاز شد و ظهورش در این حرکت اجتماعی فراگیر فعالیت‌های آن را از حالت تئوری صرف به حضور عملی در عرصه سیاسی تبدیل کرد.

۴. کانون و ملی شدن صنعت نفت

درواقع نهضت ملی شدن نفت فرصتی طلایی برای برخی دسته‌های مذهبی - سیاسی ایجاد کرد تا، از طریق هم‌سوئی با نهضتی سیاسی - اجتماعی، اهداف مذهبی و سیاسی خود را به جامعه عرضه کنند و با کوشیدن در هدایت و کنترل این موج عظیم مردمی آن را به سمت و سوی خواسته‌های خود رهنمون سازند. نهضت ملی به هریک از این نیروهای مذهبی فرصت داد تا در متن جنبش، و در رقابت با دیگر نحله‌های مذهبی، به تبلیغ و تبیین ایده‌های خود بپردازند (رهنما، ۱۳۸۴: ۳).

نخستین اقدام کانون، در جریان نهضت ملی شدن نفت، استقبال از آیت‌الله کاشانی در مقام یک روحانی پیش‌قدم در نهضت ملی بود. درواقع، کانون با این کار، برای اولین قدم به شکل عملی، شعار دین از سیاست جدا نیست خویش را به اجرا در آورد و خود را در اجرای مبانی و اصولی، که در کارنامه متذکر شده بود، پای‌بند و راسخ نشان داد. طاهر احمدزاده طی خاطره‌ای از آن ایام آورده است:

در آن شب جمعیت زیادی به کانون آمده بودند. استاد شریعتی یک سخنرانی خیلی عمیق و در عین حال پر احساس ایراد کردند. من خود خاطرم هست که آیت‌الله کاشانی در مجلس نشسته بود و گاهی در وسط سخنرانی استاد یک تک‌مضربی می‌زد. از جمله یادم هست که مثلاً ایشان یک مرتبه سخن استاد را قطع کردند و گفتند که آقای شریعتی! بگوئید که امر به معروف و نهی از منکر امروز بهترین مصداقش مبارزه با استعمار است، به‌ویژه با استعمار انگلیس در ایران، به خاطر تسلطی که بر نفت ما دارد (احمدزاده، ۱۳۷۰: ۲۷۱).

پس از وقایع ۲۹ خرداد ۱۳۳۰، با گذشت بیش از یک ماه از اعلام خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، بالأخره در نهم تیرماه ۱۳۳۰ پرچم ایران بر فراز پالایشگاه آبادان افراشته شد. در پی آن میتینگی از سوی احزاب و گروه‌های مذهبی، از جمله کانون نشر حقایق اسلامی، برگزار شد. این اجتماع از ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر و با حضور تقریباً ۴۰ هزار نفر از مردم در صحن نو آستان قدس آغاز شد. نمایندگان «انجمن پیروان قرآن» و «حزب ایران» و جوانانی چون سادات حسینی سخنرانی ایراد کردند و در نهایت، با سخنرانی آیت‌الله کلباسی، جمعیت به سمت خیابان طبرسی حرکت کردند و به همراه خود تابلویی را، که عنوان «شرکت ملی نفت ایران» روی آن حک شده بود، حمل می‌کردند. با رسیدن به ساختمان شعبه نفت، در انتهای خیابان طبرسی، محمدتقی شریعتی بر فراز ساختمان شعبه نفت ایستاد و سخنرانی پرشوری ایراد کرد. بنا به نوشته روزنامه *صدای خراسان* این سخنرانی به قدری در حضار اثرگذار بود که اشک شوق و امید را از دیدگان مردم جاری ساخت. در پایان سخنرانی تابلوی «شرکت نفت ایران و انگلیس»، توسط قهرمانان خراسان و ورزشکاران و کارمندان شرکت نفت، پایین آمد و به جای آن تابلوی مذکور بر سردر شرکت نفت نصب شد (بهرامی، ۱۳۸۰: ۴۰؛ فلاح توتکار و مختاری اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

پس از آن از سوی انجمن‌های دینی و ملی، و همچنین کانون نشر حقایق، قطع‌نامه‌ای به شرح ذیل قرائت شد:

۱. در هر لحظه که رهبر روحانی حضرت آیت‌الله کاشانی و پدر ملت جناب آقای دکتر مصدق امر بفرمایند برای جانبازی در راه حفظ استقلال میهن عزیز آماده‌ایم؛
۲. دولت جناب آقای دکتر مصدق مورد پشتیبانی کامل ما می‌باشد؛
۳. ما برای اجرای تصمیمات دولت، در زمینه اجرای کامل قانون خلع‌ید، از بذل مال و جان دریغ نداریم؛
۴. مسئولین فراری و دزدان اسناد و مدارک شرکت سابق نفت، که نیمه‌شب از فرودگاه تهران فرار نمودند، باید هرچه زودتر مورد تعقیب قرار گیرند؛

پرستو کلاهدوزها و محسن بهشتی سرشت ۱۰۵

۵. ما به دنیا اعلام می‌داریم که هرگونه وقفه‌ای در اثر اخلال عمال شرکت سابق نفت، در مورد ارسال نفت به دنیای خارج، پیشامد نماید مسئول مستقیم آن شرکت سابق نفت می‌باشد؛
۶. هر کشوری که آب و خاک خود را به منظور ایجاد پایگاه نظامی علیه ایران در اختیار دولت انگلستان بگذارد، در نظر ملت ایران متجاوز است (خراسان، ۱۳۳۰ الف).

از آن‌جا که خبر این حرکت عظیم از سوی اداره تبلیغات به نحوی بسیار سبک و ضعیف منعکس شد، کانون نشر حقایق و دیگر گروه‌های دینی - ملی اعتراض خود را با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند (فلاح توتکار و مختاری اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۹۵).

در قدم بعدی، کانون به موضع‌گیری و برگزاری جلساتی در مخالفت با رأی دیوان لاهه برخاست و در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۳۰، با بالارفتن پرچم ایران در پالایشگاه نفت آبادان، هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران، متشکل از پنج نفر به ریاست مهندس مهدی بازرگان، وارد آبادان شدند تا تشریفات خلع‌ید را انجام دهند و اموال شرکت نفت را تحویل بگیرند. اما مقامات قبلی شرکت نفت سابق حاضر به همکاری نشدند و به مخالفت با آن‌ها برخاستند و در پی آن به دیوان داوری بین‌المللی لاهه مراجعه کردند و رأی آن را به نفع خود، یعنی ابطال خلع‌ید، تغییر دادند. پیرو این اقدام انگلیس، و رأی دیوان لاهه، سخنرانی‌هایی از سوی جمعیت‌های ملی - مذهبی مشهد از جمله کانون برگزار شد. نطق ابتدایی و افتتاحیه این میتینگ با محمدتقی شریعتی بود. قرائت قرآن زیر نظر عابدزاده و سپس سخنرانی حاج شیخ محمود حلبی در این باب انجام شد. در پایان نیز قطعنامه‌ای چهارماده‌ای به تصویب حضار رسید:

۱. تنفر و انزجار شدید خود را از دخالت نابه‌جای دیوان لاهه و هر مقام خارجی در موضوع ملی شدن نفت، که نشانه بارز اعمال حق حاکمیت ملی ما می‌باشد، ابراز می‌داریم؛
۲. استقامت و پایداری شجاعانه دولت جناب آقای دکتر مصدق را در احقاق حق ملت ایران و کوتاه‌کردن دست بیگانگان تمجید و تأکید می‌نماییم؛

۳. به امر پیشوای روحانی و محبوب مسلمانان جهان، آیت‌الله کاشانی، برای جانبازی و هر نوع فداکاری حاضر و آماده می‌باشیم؛

۴. ضمن اظهار تنفر از تبلیغات بی‌ارزش رادیو لندن، و بلندگوهای شرکت سابق نفت، مراتب امتنان و تشکر خود را از ملت‌های آزاد جهان به‌ویژه ملل اسلامی، و شخصیت‌هایی که قیام مردانه ملت ما را ستوده و پشتیبانی کرده‌اند، ابراز می‌داریم (خراسان، ۱۳۳۰ ب).

تا این زمان، حمایت از دولت مصدق در مشهد از سوی احزاب و تشکل‌های مذهبی

به صورت جداگانه و مستقل انجام می‌گرفت اما از نیمه دوم سال ۱۳۳۰ به بعد، اجتماعات مذهبی، به سبب وجه اشتراکشان در عقاید مذهبی و نیز موضع‌گیری سیاسی خود، دست به ائتلافی ملی - مذهبی به نام «جمعیت‌های مؤتلف اسلامی» زدند.

۵. جمعیت‌های مؤتلف اسلامی^۲

در نیمه دوم سال ۱۳۳۰، انتخابات دوره هفدهم از مهم‌ترین مسائل روز ایران محسوب می‌شد؛ حساسیت انتخاباتی در این دوره، به علت رقابت سرسختانه شاه و دولت، دوچندان شده بود چرا که شاه بنا داشت با تقلب و استفاده از آگاهی‌نداشتن مردم، به‌ویژه روستاییان، کار و هدف خود را پیش گیرد. در عوض دولت (مصدق) بر برگزاری دموکراتیک انتخابات پافشاری داشت. این مسئله پیروان نهضت ملی نفت را بر آن داشت تا با هوشیاری بیش‌تری پا به میدان رقابت بگذارند. بدین‌منظور، تشکل‌های مذهبی در مشهد، ضمن کنار گذاشتن اختلافات، اتحادی کوتاه‌مدت بین خود ایجاد کردند و ائتلافی تشکیل دادند تا در انتخابات این دوره پیروز شوند. به گفته طاهر احمدزاده پیشنهاد تشکیل این ائتلاف را شیخ محمود حلبی^۳ داد که خود به‌تازگی وارد میدان سیاست شده و شدیداً طرفدار آیت‌الله کاشانی بود:

شیخ محمود پیشنهاد کرد جمعیتی درست کنیم فقط برای شرکت در انتخابات، که مردم را برای انتخابات بسیج کنند تا به کاندیدای مردمی و خوب رأی بدهند. به همین خاطر عده‌ای را به منزل خودشان دعوت کردند (احمدزاده هروی).

در پنجم آذر ۱۳۳۰ روزنامه *خراسان* در مقاله‌ای با عنوان «ائتلاف جمعیت‌های مذهبی» نوید این اتحاد را به مردم خراسان داد. در این مقاله آمده بود که این ائتلاف با هدف انتخاب افراد متدین، صالح، و واجد شرایط برای مجلس شورای ملی و جلوگیری از اعمال‌نظر ناصالح صورت گرفته است تا با سوءاستفاده در انتخابات مبارزه شود. آن‌ها نظام‌نامه و اساس‌نامه‌ای نیز برای خود تدوین کردند؛ در ابتدای کار، گروه‌هایی که با هم ائتلاف کرده بودند به این قرار بودند:

۱. کانون نشر حقایق اسلامی؛
۲. انجمن تبلیغات اسلامی؛
۳. جمعیت مبارزان اسلامی؛
۴. انجمن پیروان قرآن؛
۵. جمعیت ابوالفضل سراب.

هر روز گروه‌های جدیدی به تعداد این جمعیت افزوده می‌شد و نام آن‌ها در روزنامه‌ها درج می‌گردید. در آغاز نهضت ملی نفت، هم‌زمان با این ائتلاف‌ها، اوضاع سیاسی در مشهد توسط احزاب و گروه‌ها، و اشخاصی که در گذشته یا به‌تازگی وارد میدان سیاست شده بودند، رقم می‌خورد. مهم‌ترین گروه سیاسی تأثیرگذار در این زمان کانون نشر حقایق اسلامی بود و پس از آن انجمن پیروان قرآن و انجمن تبلیغات اسلامی قرار داشتند. در واقع، ورود شیخ محمود حلبی به عرصه سیاست و حضور نواب صفوی در مشهد و انسجام پیروانش در حزب مبارزان اسلام، و همچنین حضور شمس قنات‌آبادی و افصح‌المتکلمین^۲، این موج را گسترده‌تر کرده بود. ملّاکان و سرمایه‌داران هم برای حمایت از منافع خود، به کمک هیئت‌های مذهبی، به میدان سیاست وارد شدند.

رویکرد مردم، در این شرایط ائتلاف میان جمعیت‌ها، به طرف سه طیف «کانون نشر حقایق»، «انجمن قرآن»، و «حوزه علمیه» قرار داشت که سه شخصیت بارز در رأس هر یک از آن‌ها قرار داشتند: ۱. محمدتقی شریعتی، ۲. علی‌اصغر عابدزاده، و ۳. شیخ محمود حلبی. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در این باره می‌گوید:

در زمان ملی‌شدن صنعت نفت یک هیئت به نام هیئت مؤتلفه اسلامی تشکیل شد. اعضای این هیئت مؤتلفه عبارت بودند از بازاریان، روشن‌فکران، و روحانیون. در این ائتلاف مظهر بازاری‌ها عابدزاده، مظهر روشن‌فکران آقای محمدتقی شریعتی، و مظهر روحانیون هم آقای حلبی بود (خامنه‌ای، بی‌تا).

در نخستین قدم، پس از ائتلافی که بین این گروه‌ها به وجود آمد، جلسه‌ای برای طرح اهداف و برنامه‌های هیئت مؤتلفه اسلامی در ۶ آذر سال ۱۳۳۰ در کانون نشر حقایق اسلامی تشکیل شد. این جلسه با سخنرانی طاهر احمدزاده آغاز شد، سپس محمدتقی شریعتی به شرح اهداف جمعیت مؤتلفه پرداخت و روحانیون نیز تأکید کردند که طبق دستورات دینی لازم است در امر انتخابات اقدام جلدی لحاظ شود. شیخ محمود حلبی هم در پایان جلسه درباره وظایف مردم و لزوم همکاری در انتخابات و اجرای دستورات آیت‌الله کاشانی سخنرانی کرد (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

احمدزاده، در سخنرانی خود در این جلسه، به دو مسئله اشاره کرد: نخست انتخاب مکان مناسب برای پایگاه جمعیت‌های مؤتلف و دوم تعیین اهداف درازمدت برای این جمعیت، به گونه‌ای که با پایان انتخابات جمعیت همچنان به ائتلاف خود، که یک اتحاد

مذهبی بود، ادامه دهد. در انتهای جلسه نیز اوراقی برای درخواست همکاری با این جمعیت‌ها در اختیار حضار قرار گرفت تا امضا کنند.

درواقع، حضور طرفداران وابسته به نواب در جمعیت مؤتلف، گذشته از این‌که حکایت از تنوع نظرات در این جمعیت داشت، می‌تواند پاسخی به علت کوتاه‌بودن عمر این ائتلاف نیز به شمار آید. در ابتدا استقبال مردم، به‌ویژه بازرگانان و اصناف و کسبه، از این ائتلاف به قدری بود که تابلویی از سوی اصناف بازار در جلوی بازار، در اول خیابان جنوبی، و از طرف اصناف خیابان نادری نیز تابلوی دیگری در نزدیکی پُست، بالای خیابان، با عنوان «پیروی از اهداف جمعیت‌های مؤتلفهٔ اسلامی و شرکت در انتخابات» نصب گردید. از ویژگی‌های این ائتلاف حضور طیف‌های متفاوت و جریان‌های فکری وابسته به مصدق، کاشانی، و نواب بود. به گفتهٔ حیدر رحیم‌پور ازغدی:

حلبی با کاشانی بود، کانونی‌ها با مصدق بودند، و نواب هم طرفداران خودش را داشت. مثلاً بچه‌های مهدیه، پرورش‌یافتگان عابدزاده که به علت راکد ماندن عابدزاده معترض شده بودند، به نواب و فدائیان اسلام پیوستند (رحیم‌پور ازغدی).

نواب و همراهانش از ویژگی‌های خاصی برخوردار بودند؛ راه‌رفتن، لباس پوشیدن، سخنرانی‌کردن، و حتی شعاردادن‌شان با نوآوری همراه بود. آن‌ها با لباس‌های ویژه، و کلاه‌های پوستی مخصوص به‌خود، به شکل نیم‌دایره نواب را همراهی می‌کردند و در هنگام حرکت صلوات‌هایی با آهنگ تند و مبارزاتی می‌فرستادند. به همین علت به سرعت اذهان را متوجه خود ساختند. این ویژگی‌ها در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ الهام‌بخش برخی از فعالیت‌های فرهنگی کانون شد. آیت‌الله خامنه‌ای از اولین دیدار خود با نواب این‌گونه تعریف می‌کند:

سخنرانی نواب مثل سخنرانی‌های معمولی نبود؛ او بلند می‌شد، می‌ایستاد، و با شعار شروع به حرف‌زدن می‌کرد و همین‌طور کوبنده و شعاری صحبت می‌کرد. در هنگام سخنرانی او، همراهانش با شربتی، که به شربت شهادت تشبیه می‌شد، از حضار پذیرایی می‌کردند. یکی از اطرافیان ایشان لیوانی دستش می‌گرفت و ذره‌ذره به همه شربت شهادت می‌داد با یک شور و هیجان خاص. اواخر که شربت کم می‌شد با قاشق به دهان هرکس می‌گذاشت (همان).

گروه مذهبی فدائیان اسلام، به رهبری نواب صفوی، در برداشت‌های خود، که اهداف و برنامه‌هایی همچون برقراری حکومت اسلامی به کمک حذف اشکال بی‌دینی (مانند الکحل،

فیلم، قماربازی، و بدحجابی)، قطع دست جنایت کاران، منع پوشش لباس اجانب، مجازات رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده، حذف دروس غیراسلامی مثل موسیقی را در بر می‌گرفت، شباهت و اشتراک اندکی با برنامه‌های کانون داشت زیرا آنچه در برنامه‌های فدائیان اسلام اصل بود در برنامه‌های مبارزاتی کانون یا در درجه دوم اهمیت بود یا اصلاً جزو آنها نبود. این‌گونه تفاوت‌ها و اختلافات را پیروان فدائیان اسلام با گروه‌های مذهبی دیگر نیز داشتند و همین امر به استحکام این ائتلاف ضربه می‌زد و این از دلایل اختلافات درونی و مسبب کوتاه‌شدن عمر جمعیت‌های مؤتلف شد (منصوری، ۱۳۸۰: ۱۴۴). در مقابل این جمعیت ائتلافی گروه‌های مذهبی دیگری نیز وجود داشتند که نه فقط به آنها نپیوستند بلکه به مخالفت نیز برخاستند. این گروه‌ها همان هیئت‌های مذهبی به رهبری میرزا احمد کفائی بودند زیرا آنها عقایدی موافق با دربار و مخالف با ملی‌شدن صنعت نفت داشتند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

۶. انتخابات دوره هفدهم مجلس

پس از تشکیل جمعیت‌های مؤتلف اسلامی و تبیین اهداف و سازماندهی تشکیلاتی، اقدام بعدی این جمعیت، برای شرکت در انتخابات، جلب حمایت و دریافت تأییدیه از سوی علمایی بود که آمادگی حمایت از نهضت ملی نفت را داشتند. بدین‌منظور نمایندگان جمعیت‌های مؤتلف اسلامی نزد آیت‌الله سید یونس اردبیلی، از علمای مشهور مشهد، و آیت‌الله میرزا حسین سبزواری، از زعمای حوزه علمیه و از مراجع بزرگ مشهد، رفتند تا، با طرح سؤالاتی مبنی بر وظایف مردم در انتخابات، لزوم شرکت در انتخابات و تعیین وکیل صالح را از زبان آن دو روحانی برجسته به مردم برسانند. آنها با دریافت تأییدیه به چاپ و توزیع نظرات ایشان مبادرت ورزیدند تا مردم را به وظیفه شرعی خود در انتخابات آگاه و آنان را تحریک کنند.

از آن‌جا که آیت‌الله اردبیلی در سال ۱۳۲۹ از ورود آیت‌الله کاشانی به مشهد استقبال کرده بود، اعضای جمعیت‌های مؤتلف احتمال می‌دادند که نهضت ملی نفت نیز به تأیید ایشان خواهد رسید از این رو، در اولین اقدام خود فتوایی نیز از ایشان برای شرکت در انتخابات گرفتند (احمدزاده).

پس از فراهم‌شدن شرایط مساعد، مرحله بعدی تشویق مردم به شرکت در انتخابات تعیین نمایندگانی متعهد و صالح بود که مورد اعتماد و علاقه مردم نیز باشند. در این

انتخابات چهار نماینده از مشهد به مجلس راه می‌یافتند و از آنجایی که این انتخابات با اعمال قدرت ارتش، شاه، محافظه‌کاران، و ایلات و عشایر مواجه بود (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۴۳۲)، و این نفوذ قدرت در شهرستان‌ها و روستاها، به سبب سرسپردگی زمین‌داران و خوانین و نیز ژاندارمری به دربار دوچندان بود، هوشیاری و دقت نظر فراوان پیروان نهضت ملی بسیار ضروری بود. از این رو، جمعیت‌های مؤتلف ترجیح دادند که انتخابات دودرجه‌ای برگزار شود؛ بنابراین ابتدا اصناف مختلف نمایندگان مدنظر خود را معرفی کردند و سپس آنان را به فراندوم گذاشتند تا چهار نماینده از میان آن‌ها انتخاب شوند و به عنوان «نامزدهای حمایت‌شده از طرف جمعیت‌های مؤتلف» به مردم معرفی شوند.

طاهر احمدزاده این اتفاق را این‌گونه روایت می‌کند:

مرحوم استاد شریعتی رأی اول را آورد. آقای حلبی نفر دوم شد. بعد هم دو سه نفر دیگر، حتی مرحوم راشد هم رأی آورده بودند. البته او نماینده تهران بود. ولی چون خراسانی بود عده‌ای از مردم علاقه‌مند بودند که ایشان را انتخاب کنند، گرچه ایشان از تهران رأی آورد و به مجلس راه یافت. به این صورت انتخابات دو درجه‌ای شد و کاندیداهایی را، که نمایندگان مردم انتخاب کرده بودند، برای عموم انتخاب کردیم (احمدزاده).

نتایج انتخابات در مرحله اول، بر اساس گزارش شهربانی، از این قرار بود: ۱. شریعتی با ۵۳۷۵ رأی، ۲. حلبی با ۴۳۵۴ رأی، ۳. راشد با ۳۷۱۴ رأی، ۴. رام با ۳۲۱۴ رأی، ۵. امیر تیمور کلالی با ۳۰۴۹ رأی، ۶. مهندس صدیق با ۱۶۰۵ رأی، ۷. مشار با ۷۴۱ رأی، ۸. فلاح رستگار با ۴۳۷ رأی، ۹. حاجی علیزاده با ۲۴۳ رأی، و ۱۰. موسی قائم‌مقامی با ۵۹ رأی.

در این انتخابات یازده نفر شرکت کرده بودند که، به علت امتناع عابدزاده از قرائت آرای اخذشده، تعداد اسامی به ده نفر تقلیل یافت. بر اساس گزارش فوق‌الذکر، پس از استخراج آرا، شیخ محمود حلبی پیشنهاد کرد که از میان افراد انتخاب‌شده چهار نفر به نامزدی جمعیت مؤتلف تعیین شوند. در این باره نظرات متفاوتی اظهار شد؛ عده‌ای بر این اعتقاد بودند که اکثریت را ملاک قرار دهند و چهار نفر را، که از اکثریت آرا برخوردارند، به عنوان کاندیدا معرفی کنند. عده‌ای دیگر معتقد بودند که آیت‌الله اردبیلی این چهار نفر را تعیین کند و گروهی دیگر بر اساس سلیقه خود چهار نفر را معرفی می‌کردند. در واقع، اختلافات بر سر تعیین چهار نفر نماینده از این زمان آغاز شد.

سلیقه‌ها و نظرات متفاوت در انتخابات کاندیدای مجلس شورای ملی به ایجاد شکاف در اتحاد و یکپارچگی ائتلاف انجامید. این ائتلاف که پیش از آن در میان گروه‌های مذهبی

به‌ندرت اتفاق افتاده بود، و در صورت تداوم، ضمن مفیدبودن در امر انتخابات، می‌توانست در هنگام بروز مشکلات بزرگ‌تر نیز سودمند باشد، به‌راحتی دست‌خوش اختلاف‌سلیقه‌ها شد. منشأ اختلاف، به اعتقاد احمدزاده، بر سر دو نامزد ملّاک بود که شیخ محمود حلبی تمایل داشت در لیست کاندیداتوری جمعیت مؤتلف قرار گیرند؛ استدلال او این بود که با توجه به تسلط مالکان بزرگ بر روستاها، و نظر به این‌که تعداد روستاییان نسبت به شهرنشینان بیش‌تر است، بهتر است از چهار نماینده دو نفر زمین‌دار، به نام‌های محمد قریشی و علی کدیور، و دو نفر دیگر محمدتقی شریعتی و خودش باشند. با این نظر شیخ محمود حلبی عده‌ای مخالفت کردند؛ زیرا به اعتقاد آن‌ها نفرت مردم از زمین‌داران رأی آنان نسبت به جمعیت‌های مؤتلف و نامزدهای آن‌ها را منفی می‌کرد.

اگرچه اختلافات از این مبحث شروع شد اما بدان ختم نشد زیرا مشکلات دیگری، از جمله تمایلات برخی از اعضاء در حمایت از نیروهای روشن‌فکر، نیز سوء‌تفاهم‌ها را بیش‌تر کرد. در این زمان جمعیت مؤتلف تصمیم گرفت، با هدف ممانعت از شکسته‌شدن آراء، به جای چهار نامزد به دو نامزد اکتفا کند؛ زیرا قدرت ملّاکان و ژاندارمری در شهرستان‌ها و توابع مشهد نسبت به دولت، به میزان قابل ملاحظه‌ای، بیش‌تر بود و انتخاب دو نامزد به جای چهار نامزد می‌توانست کاندیداتوری جمعیت‌های مؤتلف را از آرای بیش‌تری برخوردار سازد و در کاهش اختلافات نیز مؤثر واقع شود. با این حال، دودستگی همچنان پابرجا بود و یازده روز مانده به انتخابات، شیخ محمود حلبی از کاندیداتوری کناره گرفت و شبانه مشهد را ترک کرد (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

در همین زمان، آیت‌الله کاشانی نامه‌ای درباره‌ی اختلافات در امر تعیین کاندیدا برای شریعتی فرستاد و در آن بر اهمیت تعیین نمایندگان صالح و وطن‌خواه و دوری از هرگونه سستی و غفلت و رفع تشّت و اختلاف تأکید کرد. در پی این نامه و در تاریخ ۱۳۳۱/۲/۱۲، جمعیت‌های مؤتلف اسلامی اعلامیه‌ای مبنی بر اتحاد و اتفاق و رد هرگونه نفاق و ازهم‌پاشیدگی در جمعیت مؤتلف (این حس از سوی نامزدهای رقیب و روزنامه‌های وابسته به آن‌ها القا شده بود) صادر کرد (جلالی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). این اعلامیه، علاوه بر ذکر اهداف و نیات جمعیت، به اتحاد و انسجام این تشکل اذعان داشت و ضمن آن به کوشش زمین‌داران در برانگیختن اختلافات و ازبین‌رفتن اتحاد جمعیت‌های مؤتلف نیز اشاره کرد.

گذشته از این اختلافات محدود اصل انتخابات نیز با چالشی عظیم مواجه شد؛ اعمال نفوذ ملّاکان و ژاندارمری و نیز دیگر عوامل دربار در توابع مشهد به‌حدی بود که عملاً

تبلیغات انتخاباتی برای رقبا در مناطق تحت نفوذ آنان امکان نداشت. تبلیغات جمعیت‌های مؤتلف در روستاها توسط گروه‌های تبلیغاتی متشکل از سه قشر موجود در جمعیت‌ها (روحانیون، دانش‌جویان، و بازاریان) انجام می‌شد با این حال، کوچک‌ترین فعالیت آن‌ها در روستاها با مخالفت عاملان و مباشران ملأکان مواجه می‌شد.

این‌گونه اعمال نفوذها در روز انتخابات به اوج خود رسید و با همه کوشش‌ها و رقابت‌ها، که برای پیروزی در انتخابات انجام گرفت، انتخابات به نتیجه‌ای نرسید و باطل اعلام شد. حضور کاندیداهایی ناشناس با طرفدارانی پروپا قرص در مشهد مثل «سیدموسی خلیلی»، که از طرف نیروی انتظامی و ملأکان حمایت می‌شد، یا «محمدصادق طباطبایی»، که از طرف جمعیتی ضرب‌العجل با عنوان «جمعیت متشکل خراسان» حمایت می‌شد، و همچنین اعمال نفوذ نورمحمد امیری، نماینده دربار در انتخابات مشهد، از همان ابتدای امر باعث نگرانی احزاب و گروه‌هایی شد که نامزد خراسانی و مردمی خود را با این‌گونه اعمال نفوذها در اقلیت می‌دیدند. جمعیت مؤتلف اسلامی، در پی فعالیت‌های نامزد غیرخراسانی و با هدف آگاه‌سازی مردم، اقدام به برگزاری میتینگ در روز شنبه مورخ ۱۳۳۱/۲/۱۳ در صحن نو کرد. در این جلسه محمدتقی شریعتی در پایان سخنرانی خود به کاندیداهای تحمیلی به خراسان همچون سیدمحمدصادق طباطبایی اظهار تنفر کرد (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

درنهایت، انتخابات در مشهد، با همه این فرازونشیب‌ها، با نظم و ترتیبی بی‌سابقه انجام گرفت و این آرامش تا پایان غروب روز اول همچنان ادامه داشت. طاهر احمدزاده بیان می‌کند: «روز اول صفوف انتخابات فشرده بود. من که ناظر سیار انتخابات بودم صف‌های طولانی از پیرمرد هفتادساله تا جوان هجده‌ساله، که در انتظار رأی‌دادن ایستاده بودند، را شاهد بودم» (احمدزاده).

اما حضور ناگهانی رعایای املاک شرکت رضا (متعلق به آستان قدس)، و نیز حضور بی‌سابقه روستاییان در پای صندوق‌های رأی شهری، آن نظم و ترتیب را بر هم زد و مجالی برای ادامه حضور شهرنشینان در پای صندوق‌های رأی باقی نگذاشت؛ زیرا وقتی شهروندان برای رأی‌دادن مراجعه می‌کردند تعرفه‌های رأی تمام شده بود.

خرید و فروش رأی و تهدید و تطمیع از شیوه‌های دیگر عاملان نفوذی بود که در انتخابات اعمال می‌شد. به دنبال این رفتارهای درباریان، و هجوم بی‌سابقه روستاییان به شهر، شریعتی تلگرافی به انجمن نظارت ارسال کرد. او در این تلگراف به ورود روستاییان

به شهر و ازدحام آنان در کوچه و بازار، که رأی دهندگان شهری را با مشکلات تردد و کمبود تعرفه مواجه کرده بود، اعتراض کرد. در پی آن تلگراف‌های متعدد دیگری نیز مبنی بر همین گلایه‌ها به تهران مخابره شد. تا این که رادیو اعلام کرد:

به دلیل ورود روستاییان به شهر و جلوگیری در امر انتخابات و دخالت آقای جلال‌الدین تهرانی^۵، و اثبات فرمایشی بودن انتخابات، نخست‌وزیر دستور رسیدگی دادند و وزارت کشور نیز جریان انتخابات را متوقف نمود و شروع مجدد آن را به بعد موکول کردند (سیاه و سفید، ۳۸: ۴).

از آن جا که انتخاب محمدتقی شریعتی از مشهد برای عمال خارجی و دربار وابسته امری مسلم بود، با دخالت در انتخابات از طریق سیدجلال‌الدین تهرانی، بر آن شدند تا مانع انجام انتخابات آزاد و حضور فعالان شریعتی در مجلس شوند. بدین ترتیب، پس از یک روز آرام در انتخابات مشهد (پنج‌شنبه پانزده اردیبهشت ۱۳۳۱)، که هیچ بی‌نظمی مهمی در آن گزارش نشده بود، رأی‌دهی از سوی نمایندگان وزارت کشور متوقف و انتخابات مشهد لغو شد و به نماینده مردم مشهد کرسی نمایندگی در مجلس (خانه ملت) داده نشد (شریعت‌رضوی، ۱۳۷۴: ۱۲).

با توقف انتخابات در مشهد فعالیت‌های کانون در راستای حمایت از نهضت ملی و دکتر مصدق همچنان ادامه داشت و این امر بیان‌کننده این حقیقت بود که تلاش‌های کانون صرف مسئله انتخابات نبود، بلکه موضع‌گیری‌های سیاسی این گونه مجامع مذهبی، چه قبل از ائتلاف و چه بعد از ائتلاف، همچنان راه خود را طی می‌کرد.

۷. حمایت کانون از دولت برای قطع رابطه با انگلیس

فعالیت‌های کانون در موضع‌گیری‌های سیاسی محدود به دوران انتخابات نبود، بلکه تا انتهای نهضت ملی این تلاش‌ها ادامه یافت. در اسناد ساواک از دکتر شریعتی آورده شده است:

کسانی که در آن سالها طرفدار نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق بودند، نمی‌گویم همه (که در مسائل اجتماعی عمومیت و کلیت وجود ندارد) بلکه غالباً عناصری وطن‌دوست و هواخواه اصلاحات اساسی مملکت و عزت و سربلندی کشور و زدودن آثار شوم نفوذ خارجی به هر شکل و از هر طریق بودند و به همین علت بود که، در همان حال که به‌شدت در مبارزه با شرکت سابق نفت و خلع‌ید از انگلیسی‌ها و قطع رابطه با آنان هیجان

داشتند و کینه ضد انگلیسی در دل‌هایشان بیدار می‌شد، نسبت به دسیسه‌های رنگارنگ همسایه شمالی و سیاست تجاوزکارانه استالینی نیز، که به صورت حزب توده و داستان نفت شمال و حادثه شوم تجزیه آذربایجان و اصرار در ادامه اشغال شمال ایران و غیره و غیره در ایران تجلی می‌کرد، خشمگین بودند و آرزویی جز بهبودی و بهسازی جامعه ایرانی و ریشه‌کن کردن «فتودالیسم» و افتادن ایران در شاهراه صنعتی شدن و ترقی مدنی جامعه و تعدیل مالکیت‌های بزرگ و تحقق مواهب و ایدئال‌های معنوی و اجتماعی و سیاسی و از نظر خارجی استقرار یک سیاست ملی و مستقل و دور از نفوذ سیاست‌های بزرگ شرق و غرب و سرخ و سیاه را نداشتند (مرکز اسناد، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

نخستین اقدام کانون، پس از تشکیل جمعیت مؤتلف، در حمایت از نهضت ملی در دی ۱۳۳۰ نفت صورت گرفت. در این تاریخ، با اعلام قطع ارتباط با انگلیس از طرف دولت دکتر مصدق، جمعیت مؤتلف، که قوی‌ترین گروه آن را کانون تشکیل می‌داد، برای حمایت از دولت راه‌پیمایی برگزار کرد. احمدزاده آورده است:

دکتر مصدق اعلام قطع رابطه با انگلیس کرد. ما هم به مناسبت قطع رابطه و بسته شدن سفارت‌خانه و کنسولگری‌ها در دی ماه سال ۱۳۳۰، در بجهت انتخابات، یک راه‌پیمایی در حمایت از دولت به خاطر قطع رابطه با انگلستان تشکیل دادیم که حاجی عابدزاده سازماندهی‌اش را قبول کرد. شعاری هم بدین صورت تهیه شده بود: «باز مصدق دل دشمن شکست / لانه جاسوسی دشمن بیست» (احمدزاده).

مصدق در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۳۱، برای ترکیب کابینه، به دربار رفت. از آن‌جا که، پس از انتخابات دوره هفدهم، فساد و عدم وفاداری ارتش مکرراً توسط افسران به مصدق گزارش داده می‌شد، او از شاه درخواست کرد تا مسئولیت وزارت جنگ را، که در آن زمان به گونه سنتی توسط شاه تعیین می‌شد، به او واگذار کند. شاه با این خواسته مخالفت کرد و این مخالفت منجر به استعفای مصدق شد. با کناره‌گیری مصدق، شاه به هدف خود نائل آمد و قوام را به نخست‌وزیری منصوب کرد (رحمانی، ۱۳۸۴).

روز ۲۹ تیر اعتصابات مردمی گسترده‌ای در کشور علیه نخست‌وزیری قوام‌السلطنه برپا شد. در پی آن کانون نشر حقایق اسلامی نیز در مشهد با اعتصابات و تظاهرات از مصدق طرفداری کرد. روز جمعه، بلافاصله پس از روی کار آمدن قوام، مردم در مشهد (به کمک گروه‌هایی چون جمعیت‌های مؤتلف، حزب مردم ایران، کلوپ مصدق، طرفداران جبهه ملی، حزب زحمتکش، اتحادیه جوانان سادات حسینی، و گروه پان ایرانیسم) «سازمان مقاومت ملی» را تشکیل دادند. کلیه جمعیت‌ها و احزاب، به منظور اعتراض به

اقدام شاه، میتینگ گسترده‌ای را با حضور پنجاه‌هزار نفر ترتیب دادند و در آن برنامه، که تا ساعت نه شب ادامه پیدا کرد، عده‌ای از جمله محمدتقی شریعتی به سخنرانی پرداختند. در پایان سخنرانی‌ها، شریعتی، از طرف همه جمعیت حاضر، فردای آن روز یعنی ۳۰ تیر را تعطیل عمومی اعلام کرد. پس از آن، جمعیت‌های مؤتلف اسلامی در محل مهدیه اجتماع کردند تا برای حفظ انتظامات و تأمین آرامش شهر و ادامه اعتصاب تصمیمات لازم را اتخاذ کنند. اما حضور ناگهانی افسر پلیس و کارآگاه شهربانی، که برای جلوگیری از تعطیلی عمومی به مهدیه آمده بودند، جلسه را برهم زد. از آن‌جا که گفت‌وگوهای آنان با هدف جلوگیری از تعطیلی به نتیجه‌ای نرسید، محمدتقی شریعتی را بازداشت کردند و با خود به شهربانی بردند. در نهایت، ساعت یک‌ونیم بعد از نیمه‌شب بود که او را آزاد کردند (فارسی، ۱۳۷۳: ۱۲).

قیام سی تیر شاه را با شکست مواجه کرد و، با استعفای اجباری قوام، مصدق دوباره به سمت خود منصوب شد. این پشتیبانی مردمی برگ برنده‌ای در دستان مصدق بود تا به وسیله آن بر اقتدار دولت خود بیفزاید. اولین ثمره این پیروزی تفویض اختیارات بود که در مرداد ۱۳۳۱ از سوی مجلس برای مدت شش ماه به دولت واگذار شد. اما متأسفانه این پیروزی با گذشت زمانی اندک، با نفاق درونی در چهارچوب نهضت ملی، به شکستی غیرقابل جبران منتهی گشت. نخستین حرکت، که مبین این نفاق در جبهه ملی بود، مسئله درخواست تمدید اختیارات تامه از سوی محمد مصدق به مجلس بود که با مخالفت گروهی از اعضای جبهه ملی مواجه شد.

در پی درخواست مصدق، به منظور تمدید اختیارات به مدت یک سال، بقایایی، حائری‌زاده، و مکی، با وجود حمایت شش ماه پیش خود از لایحه، این‌بار با تمدید آن به شدت مخالفت کردند. از سوی دیگر آیت‌الله کاشانی نیز با نوشتن نامه‌ای خطاب به هیئت رئیسه مجلس از آنان درخواست کرد که، به علت موافقت‌نداشتن این طرح با قانون اساسی، طرح را در مجلس قرائت نکند.

با ادامه مخالفت‌هایی که از سوی ریاست مجلس و چند تن از نمایندگان فراکسیون جبهه ملی با لایحه تفویض اختیارات به دولت صورت گرفت، از طرف کانون، و عده‌ای از انجمن‌های مذهبی دیگر در مشهد، تلگراف‌ها و نامه‌های متعددی مبنی بر حفظ اتحاد و اتفاق و حمایت همه‌جانبه از دولت مصدق به تهران فرستاده شد.

نمونه‌ای از این تلگراف‌ها، ۱۶ دی ۱۳۳۱، بدین قرار است:

تهران، جناب آقای مکی، دکتر شایگان، دکتر سنجابی. رونوشت باختر امروز، کیهان، جمعیت‌های ملی و مذهبی مشهد، که نمایندگان افکار قاطبه اهالی هستند، با توجه به نطق دیشب جناب آقای نخست‌وزیر و وضع فوق‌العاده حساس کشور، از آقایان محترم تقاضا دارند کمال فداکاری و همکاری را در تقویت دولت محبوب و ملی جناب آقای دکتر مصدق ابراز داشته و بار دیگر به دشمنان ملت ایران ثابت کنند که ایرانیان در مقام حفظ استقلال و آزادی کشور، و دفاع از حق و حقوق خویش، چون دانه‌های زنجیر به هم پیوسته و متحد می‌باشند.

از طرف کانون نشر حقایق اسلامی، انجمن تبلیغات اسلامی، انجمن پیروان قرآن، اصناف، بازرگانان، حزب ایران، کلوپ مصدق، و احزاب جمعیت‌های وابسته به آن و جراید ملی (سیاه و سفید، ۳۸: ۴).

هفته‌نامه سیاه و سفید درباره این تلگراف نوشت که امضاکنندگان آن تصمیم گرفته‌اند که اگر اختلاف نظر بین مجلس شورای ملی و مصدق به‌زودی رفع نگردد، آنان با هدف حمایت از مصدق تعطیل عمومی اعلام خواهند کرد و تا پیروزی نهایی و موفقیت دست از پشتیبانی خود برنخواهند داشت (همان).

از جمله این‌گونه نامه‌ها مکتوبی است که شریعتی از طرف کانون و خطاب به مردم پایتخت نوشته و آن‌ها را به صبر و مقاومت در برابر دیکتاتوری و حمایت از مصدق دعوت کرده است:

نامه سرگشاده به اهالی شرافتمند پایتخت. درود بر مردم مبارز و قهرمان تهران. مبارزات مستمر و مردانه شما مردم غیور تهران به رهبری رهبر بزرگ روحانی، حضرت آیت‌الله کاشانی مُدَّطِّلَهُ‌العالی، و جناب آقای دکتر مصدق، پیشوای محبوب ملی و قهرمان ضد استعماری شرق، منجر به نهضت اخیر ایران و ملی شدن صنایع نفت گردید... اینک از وضع فعلی مجلس ملاحظه فرمایید که هنوز عمال خیانت‌کار انگلستان در اکثر شهرستان‌ها همچنان به کار خود مشغول بوده و اهالی را از رسیدن حقوق حقه خویش در انتخاب وکلای حقیقی خود محروم ساخته‌اند. اگر رهبری فکری پیش‌قدم شما در مبارزات استقلال‌طلبانه اخیر کشور نبود، محققاً مردم شهرستان‌ها حتی به دادن یک میتینگ و یک تظاهرات ضد استعماری هم قادر نبودند... ما اهالی شهرستان‌ها بیش از خود شما به ارزش مبارزات شما واقفیم و به دیده تعظیم و احترام به آن می‌نگریم و به همین دلیل از شما انتظار داریم که دامنه مبارزات مقدس و پیگیر خود را وسیع‌تر ساخته و در چنین موقعیت حساسی، که دشمن می‌خواهد ثمرات فداکاری‌های چندساله ما را به دست مجلس کنونی بر باد دهد، از رهبران روحانی و ملی خود حمایت کامل نمایید. مبارزات مردم مسلمان ایران، صرف‌نظر از جنبه ملی، جنبه مرامی و مسلکی دارد و آن مرام و مسلک مقدس اسلام

است... برای اعاده مجدد عظمت اسلام و ایران باستان باید صفوف خود را فشرده‌تر ساخته و با دو جناح استعماری سرخ و سیاه و عمال کثیف آنها دست به پیکار زنیم و صحنه مقدس مملکت را از لوٹ وجودشان پاک نماییم. کانون نشر حقایق اسلامی مشهد (بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۴۷).

پس از درخواست مصدق برای تمدید مجدد اختیارات دولت، ناگهان در نهم اسفند ۱۳۳۱ شایعه سفر شاه به خارج بر اختلافات دامن زد به گونه‌ای که طرفداران شاه تصور کردند که مصدق قصد اخراج شاه را دارد از این رو، به جان او سوء قصد کردند. به همین علت در شانزده اسفند مجلس برای رفع اختلافات هیئتی هشت نفره تشکیل داد تا این گونه به اختلافات شاه و نخست‌وزیر، مصدق، رسیدگی کند. این هیئت، پس از تحقیق و تفحص، نظر داد که کابینه در تمامی امور اجرایی، اعم از نظامی و غیرنظامی، دارای قدرت و مسئولیت است. با وجود این، عده‌ای با تصویب آن مخالفت کردند و این طرح هرگز به تصویب نرسید.

کانون نشر حقایق اسلامی این بار نیز درصدد حمایت از دولت مصدق برآمد و، در تأیید گزارش هیئت هشت نفره، اقدام به تحصن در تلگراف‌خانه کرد:

تصویب و اجرای این طرح نهضت ملی و دولتش را فوق‌العاده تقویت و دربار و استعمار انگلیس را به شدت تضعیف و بیچاره می‌کرد ولی چون موضع آیت‌الله کاشانی حداقل نامشخص بود، اگر نگوئیم مخالف بود، در تظاهراتی که به پشتیبانی از این طرح برپا شد جز عده معدودی شرکت نکردند. در مشهد حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نفر از نزدیک چهارطبقه سابق به برابر اداره پست و تلگراف آمدند تا طی تلگرافی حمایت خود را از این طرح به دولت دکتر مصدق اعلام کنند (فارسی، ۱۳۷۳: ۱۴).

حمایت‌های متعدد کانون و دیگر انجمن‌های مذهبی از دولت مصدق، و حرکت‌هایی که در تقویت نهضت ملی نفت انجام می‌شد، مصدق را بر آن داشت تا با ارسال نامه‌ای به محمدتقی شریعتی، در فروردین ۱۳۳۲، از کلیه جریان‌هایی که حامی او بودند تشکر کند:

۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۲. تلگراف گرمی عز و صول بخشید و موجب نهایت تشکر و امتنان گردید. بر این جانب پوشیده نیست که این دولت در نتیجه حسن‌ظن قاطبه افراد ملت موجودیت یافته و ابتکار ملتی است که از تقویت و هدایت او مضایقه نکرده، همیشه به پشتیبانی خود ادامه می‌دهد. بنابراین جز این که مساعی خود را در آنچه که مطلوب عامه است صرف نمایم وظیفه ندارم و از خداوند توفیق خدمت می‌خواهم. دکتر محمد مصدق (سیاه و سفید، ۵۱: ۲؛ بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۶۳۵).

با آغاز سال ۱۳۳۲ چنین به نظر می‌رسید که توطئه‌ها علیه دولت مصدق به اوج خود رسیده است. در اردیبهشت همان سال سرتیپ محمود افشار طوس، رئیس شهربانی کل کشور که از اقوام مصدق بود، ربوده شد و در غاری خارج از تهران (غار تلو) به قتل رسید. در ارتباط با این قتل چهار سرتیپ بازنشسته بازداشت شدند. مظفر بقائی مظنون شماره یک این واقعه، به علت مصونیت پارلمانی، دستگیر نشد و زاهدی، قبل از آن‌که دستگیر شود، در مجلس تحصن کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۶۸). کانون در مرگ افشار طوس همچون توطئه‌های دیگر، به منظور حمایت از نهضت ملی نفت و افشای توطئه علیه دولت مصدق، مجلسی تشکیل داد اما این بار، به علت شفاف نبودن ماجرا و مشتبه نشدن حق و باطل برای عامه مردم، با استقبالی مواجه نشد. با فرا رسیدن ۳۰ تیر ۱۳۳۲، یعنی یک سال پس از جریان استعفای مصدق و روی کار آمدن قوام السلطنه، نیروهای ملی - مذهبی در مشهد مراسم سالگرد این واقعه را برگزار کردند تا یادآور سیل حمایت‌های مردمی از دولت مصدق باشند. در این مراسم سخنرانی‌های متعددی از سوی سخن‌گویان و گروه‌ها انجام گرفت. محمدتقی شریعتی نیز در این مراسم، که در ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد برگزار شد، سخنرانی کرد و با اشاره به واقعه جنگ خندق، و ابتکار سلمان فارسی، آن را به نهضت ملی نفت و مصدق تشبیه کرد. در آن جنگ که، با اتحاد مخالفان، مسلمانان در اقلیت قرار گرفتند احتمال شکست مسلمانان بسیار زیاد بود. اما مسلمین با حفر خندق در اطراف مدینه، که با پیشنهاد سلمان فارسی صورت گرفت، بر دشمنان پیروز شدند. از همین رو، شریعتی سلمان فارسی را به «مصدق محمد» یعنی تصدیق‌کننده حضرت محمد (ص) تشبیه کرد و آن واقعه را با نهضت ملی نفت یا مبارزه شرق علیه استعمار غرب یکسان دانست و مصدق محمد را در زمان حال محمد مصدق خواند. پس از اتمام سخنرانی، قطعنامه‌ای از سوی جمعیت‌های تشکیل‌دهنده این اجتماع ایراد شد. در این قطع‌نامه از استاندار درخواست شده بود که خیابان فوزیه را از میدان شاه تا میدان کوهسنگی به نام خیابان سی‌ام تیر معرفی نماید. سپس در عصر همان روز دو تابلو با همان عناوین در خیابان‌های مذکور نصب کردند.

اندکی پس از شروع کار مجلس دوره هفدهم، دکتر مصدق، با این اعتبار که دولت او نمی‌تواند با مجلس کار کند و مجلس سد راه دولت است، پیشنهاد مراجعه به آرای عمومی را برای ابقا یا انحلال مجلس هفدهم مطرح کرد. بدین منظور همه‌پرسی در روز دوشنبه نوزده مرداد ۱۳۳۲ در شهرستان‌ها تعیین شد. مشهد نیز، همچون شهرهای دیگر، به تکاپو افتاد؛ جراید ملی موضوع رفراندوم را برای مردم روشن کردند و کمیته نهضت ملی، با

هدف ایجاد هماهنگی بین کلیه انجمن‌های دینی و بازرگانی و اصناف و احزاب سیاسی ملی، کانون نشر حقایق اسلامی را به صورت مرکز ستاد فعالیت‌های نیروی ملیون انتخاب کرد. ظرف مدت یک هفته، ده‌هزار اعلامیه از سوی متشکلان این ستاد در شهر پخش شد و جلسات متعددی نیز به اجرا درآمد. روز دوشنبه مورخ ۱۳۳۲/۵/۱۹، روز برقراری فرماندوم عمومی در مشهد، صف منظم اعضای کانون نشر حقایق اسلامی و انجمن‌های دینی به همراه جامعه بازرگانان و اصناف به رهبری محمدتقی شریعتی وارد بست پایین‌خیابان شدند و سپس همگی آنان به انحلال مجلس هفدهم رأی مثبت دادند (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

۸. اختلافات میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، آیت‌الله کاشانی، در بازگشت از تبعید، به مشهد آمد و مورد استقبال اعضای کانون قرار گرفت. تبلیغات و استقبال آن‌ها از این شخصیت روحانی به قدری بود که برخی از علمای مذهبی آن را به منزله تضعیف آیت‌الله بروجردی تعبیر می‌کردند.^۷ آورده‌اند که، در روزهای آغازین نهضت ملی، آیت‌الله کاشانی در میان اغلب روحانیون بلندپایه خراسان به‌هیچ‌وجه اقبال و محبوبیتی نداشت و حتی مطرح می‌کردند که او شایستگی عنوان «آیت‌الله» را ندارد. اما از دید اعضای کانون، که مسلمانانی با آگاهی سیاسی بالا بودند، همگامی آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت، و مبارزه با استعمار، فرصت بسیار مناسبی بود تا دین و سیاست با هم آمیخته شوند و برای فراهم‌آوردن رفاه ملت و ضربه‌زدن به قدرت‌های استعماری دوشادوش یک‌دیگر حرکت کنند (رهنما، ۱۳۸۱: ۲). در واقع، دین و سیاست دست به دست دادند تا ریشه ظلم و استبداد داخلی و نفوذ و استعمار خارجی را برکنند و در این حرکت عظیم دینی ستون سیاست را دکتر مصدق استحکام می‌بخشید و ستون دین را آیت‌الله کاشانی (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۸: ۵۶). به همین سبب استقبال گرم آن‌ها باعث شد تا آیت‌الله کاشانی، در نزد سیاسیون مذهبی و غیرمذهبی، به‌مثابه اولین منادی و مطرح‌کننده نهضت ملی شناخته شود. علاوه‌بر این، ورود نماینده کاشانی، افصح‌المتکلمین، به مشهد و برگزاری سخنرانی‌های متعدد او برای مردم مشهد موجب شد مشهدها، قبل از آن‌که با دکتر مصدق آشنا شوند، آیت‌الله کاشانی را در مقام رهبر نهضت ملی نفت بشناسند. آیت‌الله خامنه‌ای آورده است:

نهضت در مشهد اول از سوی آقای کاشانی شروع شد. در ابتدا مصدق را کسی نمی‌شناخت. نماینده‌ای را ایشان فرستادند مشهد به نام افصح‌المتکلمین اراکی. یادم هست که در مشهد جار زدند و اعلام کردند که در مسجد گوهرشاد میتینگ است. ما اسم میتینگ را اول بار آن‌جا شنیدیم ... افصح‌المتکلمین روی منبر ایستاده بود و مردم هم ایستاده بودند... او یک سخنرانی پرشور و گرمی کرد که خیلی همه را به هیجان آورد. می‌گفتند نماینده آیت‌الله کاشانی است. اول از آن‌جا شروع شد. بعد که آیت‌الله کاشانی نهضتش را مطرح کرد و برای مردم مشهد شناخته شد، آن وقت البته اسم مصدق هم به میان آمد (خامنه‌ای، بی‌تا: بازیابی ۱۳۳۵).

مدت کوتاهی نگذشت که کاشانی پیروان بسیار زیادی، به‌ویژه در بین سیاسیون مذهبی، یافت. اما با ایجاد اختلاف بین او و دکتر مصدق اختلافات میان احزاب و گروه‌ها نیز بروز کرد. در چنین شرایطی پیروان مصدق به کاشانی و پیروان کاشانی به مصدق می‌تاختند و یک‌دیگر را تخطئه می‌کردند.

بدین ترتیب، مناقشه و اختلافی فزاینده میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در سطح اجتماعی مطرح شد. کانون، به‌رغم جهان‌بینی اسلامی و پشتیبانی پیشین خود از آیت‌الله کاشانی، در این مرحله از مصدق حمایت کرد و سیاست‌های مصدق غیرروحانی را، با درک خود از هدف‌ها و جهت‌گیری‌های نهضتی ملی‌گرا و مذهبی، هماهنگ‌تر از مواضع کاشانی یافت که یک عالم مذهبی بود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۰۲).

موضع‌گیری‌های اعضای کانون در این برهه بر نظریات محمدتقی شریعتی استوار بود. به گفته علی امیرپور:

آقای شریعتی می‌گفتند که شرایط زمانه این‌جور اقتضا می‌کند که از مصدق باید حمایت کرد. زیرا، پس از ایجاد اختلاف، حمله دشمن به دکتر مصدق به عنوان یک لیدر سیاسی و شخصیت مسئول در مملکت خواهد بود. بنابراین، در این زمان حمایت از شخص مقابل تضعیف و کوبیدن دکتر مصدق است (امیرپور).

کانونی‌ها، بر اساس همین تفکر، در برخورد با این اختلاف همواره با هدف بهبود روابط و از بین بردن شکاف و اختلاف میان آن دو گام برمی‌داشتند. به اعتقاد طاهر احمدزاده موضع آگاهانه و دلسوزانه کانون را می‌توان در همین شیوه برخورد با اختلاف ایجادشده جست‌وجو کرد. زیرا در این زمان کانون، که در جایگاه اجتماعی مذهبی بود، برخلاف برخی گروه‌های مذهبی به حمایت از شخصیت روحانی نهضت نپرداخت بلکه، به علت شرایط خاص و حساس اجتماعی - سیاسی، برای حمایت از

شخصیت ملی نهضت یعنی مصدق قدم برداشت و در عین حال نیز سعی در التیام این شکاف ایجاد شده داشت. بدین منظور تلگراف‌های ارسالی به تهران را، که مبنی بر تأیید و درخواست تفویض قدرت به دولت بود، به نام آیت‌الله کاشانی تدوین کرد و به گونه‌ای به حمایت از مصدق پرداخت که مورد سوءاستفاده دشمن قرار نگیرد. طاهر احمدزاده نگاشته است:

من فکر می‌کنم مشهد از این جهت در تمام ایران ممتاز بود. به لحاظ نیت خیر و بینش درستی که در تشخیص مسائل داشت و تقوا و بی‌نظری‌ای که در شخص استاد بود. هرگز ما ندیدیم که ایشان با موقعیتی که در این شرایط داشت، و با حمایتی که از نهضت ملی می‌کرد، این مسئله در ذهنش خطور بکند که با مصدق ملاقاتی بکند یا مثلاً از رادیو گفته شود که ایشان رفت و با مصدق ملاقات کرد. افراد دیگر کانون هم اصلاً در فکر این برنامه‌ها نبودند. واقعاً به مصلحت این ملت و این مملکت و اسلام واقعی، جز این استاد فکر نمی‌کرد و ما از نزدیک این را کامل احساس می‌کردیم (احمدزاده، ۱۳۷۰: ۲۸۶).

شریعتی، با موضع خیرخواهانه‌ای که انتخاب کرده بود، اعضای کانونش را از هر اقدامی که سبب دامن‌زدن به اختلافات می‌شد منع می‌کرد و هرگز اجازه نمی‌داد شخصی به آیت‌الله کاشانی اهانت کند (رحیمیان). اما، با وجود همه این تلاش‌ها برای از بین رفتن فاصله و نادیده گرفتن اختلافات، دامنه این شکاف جمعیت‌های مؤتلف را نیز درگیر کرد و سه طیف تشکیل‌دهنده این ائتلاف را در برابر هم قرار داد. از یک طرف شریعتی و عابدزاده بودند و طرفی دیگر حلّی قرار داشت. مصباح‌الهدی در این باره می‌گوید:

تا وقتی که آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق با هم بودند، جمعیت‌های مؤتلف متحد بودند و با هم فعالیت می‌کردند و هیچ اختلاف مهمی بینشان نبود. ولی از وقتی که این دو اختلافشان علنی شد، طلبه‌ها و عده‌ای از پیروان قرآن و عده‌ای از فدائیان اسلام، به واسطه این‌که دیدند آیت‌الله کاشانی دیگر مطرح نیست، در این جریان‌ها تقریباً امیدشان را از جمعیت‌های مؤتلف از دست دادند؛ زیرا فکر می‌کردند دیگر هدف دفاع از اسلام نیست. به همین خاطر دیگر پا کشیدند و فعالیتی نکردند. آن‌هایی که عمیقاً با دکتر مصدق همراه بودند یک عده زیادی از کانون نشر حقایق و شاید هم یک عده‌ای دیگر از انجمن تبلیغات اسلامی بودند (مصباح‌الهدی).

در ادامه این اختلافات، که عمق آن هم کم نبود، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد که در پی آن دولت دکتر مصدق سقوط کرد.

۹. کانون از سقوط مصدق تا رژیم کودتا

ساعت ۲:۳۰ روز ۲۸ مرداد، با تصرف رادیو تهران توسط کودتاگران، صدای «میراشرافی»، که سقوط دولت مصدق را اعلام کرد، طرفداران شاه در حمله و تصرف و غارت منزل مصدق و دیگر اماکن وابسته به نهضت ملی را جری تر کرد.

در این زمان مشهد نیز همچون تهران در بهت و ناباوری به سرعت جولانگاه نیروهای سرسپرده شاه گردید. دو تانک سبک، با جمعی از اوباش و درجه داران، خیابان‌های شهر را در نوردیدند. عده‌ای از آن‌ها، با اشاره گردانندگان کودتا، دست به غارت مغازه‌ها و سینماهایی زدند که در دو شب گذشته از اجرای سرود شاهنشاهی خودداری کرده بودند (فارسی، ۱۳۷۳: ۱۵).

آن‌ها با هجوم ناگهانی به تاراج و ویران کردن مراکز فعالیت نهضت ملی نفت و حزب توده نیز پرداختند. اولین شخصی که در مشهد به طرفداری از شاه، و علیه دولت مصدق، وارد عمل شد حاج حسن اردکانی بود. او دارودسته‌ای بیش از ۵۰۰ نفر داشت و به همراه آن‌ها شروع به تخریب و غارت‌گری کرد. آن‌ها در مدت کوتاهی به محل‌های مدنظر مثل استانداری رفتند و میزها و مبلمان را شکستند و یکی دو عکسی را که از مصدق در استانداری باقی مانده بود پاره پاره کردند و حتی در باغ بزرگ استانداری میوه‌ای بر سر درختان باقی نگذاشتند (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

بدین ترتیب فعالان نهضت ملی نفت در مشهد نیز غافلگیر شدند. بیش‌تر آنان با شنیدن صدای میراشرافی بود که از کودتا آگاه شدند. طاهر احمدزاده وقایع را این‌گونه شرح می‌دهد:

همه ساکت بودند و رادیو گوش می‌دادند و یک‌مرتبه میراشرافی نعره زد که مصدق سقوط کرد. بنده سراسیمه و نگران از خانه بیرون رفتم تا ببینم شهر در چه حالی است. آن روز برابر بود با نهم ذیحجه روز وفات حضرت مسلم. در این روز هیئت‌های مذهبی مثل عاشورا به خیابان‌ها می‌آمدند و مراسم برگزار می‌کردند. اما طبق ارتباطی که هیئت‌های مذهبی با شهربانی و با خانه حاج میرزا احمد کفایی و امثال این‌ها داشتند، اصلاً گویی روز نهم ذیحجه نبود. من دیدم حاج حسن اردکانی جلو افتاده، عده‌ای هم به دنبالش. هیچ‌کدام لباس عزا به تن نداشتند. بعضی‌ها پابرهنه بودند، بعضی‌ها چاقوبه‌دست، مست هم بودند. از قیافه‌هایشان و نحوه حرکتشان معلوم بود که قبلاً آن‌ها را شهربانی آماده کرده و حتی به آن‌ها مشروب هم داده بود. با عرض معذرت شعارشان خیلی رکیک بود ... و فحش‌های خیلی زشتی به دکتر مصدق می‌دادند (احمدزاده).

آنچه در لحظات کودتا در منزل محمدتقی شریعتی می‌گذشت، به نقل از دختر او، طاهره، بدین گونه بود:

در روز ۲۸ مرداد، من کنار پنجره ایستاده و گهوارهٔ بچه را تکان می‌دادم. یک‌مرتبه دیدم خیابان شلوغ شد. گوش کردم ببینم چه اتفاقی افتاده است؟ شنیدم که می‌گفتند: 'مصدق سقوط کرد'. بلافاصله آمدم و به آقا [محمدتقی] گفتم. ایشان و داداش [علی]، که مصدقی بودند، در این برهه وضعیتشان ناجور بود چون نیروهای رژیم تمام خانه‌های مصدقی‌ها و همهٔ مغازه‌هایشان را کن‌فیکون می‌کردند. به همین خاطر آن‌ها نردبانی گذاشتند و هر دو از خانهٔ خودمان به خانهٔ آقای کمالی همسایه رفتند و دو سه روزی آن‌جا ماندند. تا این‌که آقای طباطبایی، که عالمی بودند، آمدند و با آقا به طرف حرم راه افتادند و دیگر کسی کاری به ایشان نداشت (شریعتی).

ظاهراً از واقعهٔ ۲۸ مرداد در مشهد خاطره‌ای که در اذهان باقی مانده است همان هجوم ناگهانی حامیان شاه در خیابان‌ها و میادین شهر بود که رخ داد. در صورتی که قبل از این تاریخ در مشهد، هیچ‌گونه تظاهرات و فعالیتی علنی به نفع شاه انجام نشده بود و این اولین تظاهرات به طرفداری از شاه و سلطنت بود که توسط حاج حسن اردکانی و دارودسته‌اش و به دستور حاج میرزا احمد کفایی خراسانی انجام شد.

هجوم ناگهانی هیئت‌های مذهبی مخالف مصدق، در روز واقعه و قبل از آن‌که واکنشی از سوی کانون و دیگر پیروان نهضت ملی نفت به همراه داشته باشد، چهرهٔ شهر را چنان دگرگون ساخت که گویی این شهر، با همهٔ کوششی که در به‌ثمر رسانیدن نهضت ملی نفت از خود نشان داده بود، به یک‌باره سلطنت‌طلب شده است (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

بدین ترتیب، انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با همکاری دربار، و ایجاد اختلاف میان رهبران نهضت ملی و دلسردی مردم، همه و همه دست به دست هم داد و دولت شبه‌مدرن مصدق را بر زمین زد (رحمانی، ۱۳۸۴).

با بازگشت محمدرضا شاه از رم، بار دیگر ثبات سیاسی به شیوهٔ رضاخانی (زور و سرکوب) بر ایران حاکم شد. از فردای کودتا، و در حالی که پیروزی کودتاگران دیکتاتوری را استحکام بخشیده بود، سرکوب نهضت ملی ایران به‌طور بسیار گسترده‌ای آغاز شد. ده‌ها نفر آزادی‌خواه در تهران و شهرستان‌ها به زندان افتادند و ترور و وحشت سراسر کشور را فرا گرفت (نجاتی، ۱۳۷۱: ۷۴).

سرکوب حزب توده، توقیف و اعدام مخالفان در بازار، کارخانه‌ها، ارتش، ایلات، عشایر و دانشگاه‌ها از اقدامات روزانهٔ سپهد زاهدی، نخست‌وزیر وقت، بود.

با شکست نهضت ملی، و پیروزی کودتای امپریالیستی، اقدامات مهم و فوری برای ترمیم ضرباتی به عمل آمد که در دوران ملی کردن صنعت نفت به مواضع انگلیس و ارتجاع وارد شده بود. روابط قطع شده با انگلیس از طرف دولت زاهدی تجدید شد و مذاکرات برای تأسیس کنسرسیوم نفت یا اتحاد چهار دولت امپریالیستی (امریکا، انگلیس، فرانسه، و هلند) برای غارت نفت ایران انجام گرفت. مصدق محاکمه شد و فاطمی وزیر خارجه دولت او تیرباران شد (مؤسسه مطالعات، ۱۳۷۰: ۱۴۳). در این شرایط بحرانی ادامه فعالیت‌های فرهنگی کانون بیش از هر چیز مدیون سیاست‌های کودتاچیان بود؛ زیرا آنان می‌کوشیدند از طریق برانگیختن احساسات مذهبی مردم دولت مصدق را براندازند. بدین منظور، با استناد به سندی جعلی مبنی بر موافقت‌نامه پنهانی میان مصدق و حزب توده، به طرح شایعه ضد مذهبی بودن دولت مصدق پرداختند.^۸

در مقابل، با ارائه تضمین‌های محکم و مکرر از طریق رادیو و مساجد، به مردم این نوید را می‌دادند که دولت جدید پایبند به اصول اسلامی خواهد بود. در نتیجه دولت وقت، با پیش گرفتن چنین سیاستی، در سرکوب اجتماعات مذهبی، حتی آن‌هایی که مثل کانون حمایتشان از نهضت ملی و دولت مصدق آشکار بود، مجبور به تعلل می‌شد. از طرف دیگر گمان می‌کرد که شاید با تغییر اوضاع و سرنگونی مصدق هواداران او نیز دست از فعالیت بردارند و راه مصدق را رها کنند (شریعت‌رضوی، ۱۳۷۴: ۱۴).

بنابر این رویه، کانون در جایگاه خود، که یک اجتماع مذهبی شناخته شده بود، و پس از کودتا همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد. خط‌مشی آن نیز همچون گذشته در مسیر مواضع مشخص شده در کارنامه بود و فقط شیوه کار آن تغییر کرد و، بنا به تناسب شرایط ایجاد شده، حرکتی چرخشی از خود نشان داد؛ در جو آن دوران، که زور و سرکوب حاکم شده بود، حرکت‌های کانون باید در خفا انجام می‌شد تا بتواند بر مواضع خود استوار بماند و فقط در این صورت بود که می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. بنابراین چون گذشته به طرح مسائل و مبانی مذهبی پرداخت. طرح مسائل روز را نیز، در قالب مصادیق مذهبی، به مردم یادآور می‌شد و مسئولیت اجتماعی آنان را گوشزد می‌کرد.

کانون با این شیوه نه فقط به فعالیت‌های فرهنگی خود می‌پرداخت، بلکه پناهی بود برای حرکت‌های سیاسی جبهه ملی که در تیررس حکومت قرار داشتند؛ آن‌ها در پوشش شرکت در جلسات مذهبی در واقع تصمیمات خود را اتخاذ می‌کردند. این حرکت‌های سیاسی از سوی همان احزابی انجام می‌شد که اعضای کانون هم‌سو با آنان به فعالیت‌های

سیاسی می‌پرداختند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به «نهضت مقاومت ملی»، «جبهه ملی دوم»، و «نهضت آزادی» اشاره کرد. در اسناد به‌دست‌آمده از ساواک نیز بر این مسئله تأکید شده است:

این کانون از بدو تأسیس تا سال ۱۳۳۹ به شکل یک محفل دینی اداره می‌شد. اما بعدها، در پوشش جلسات مذهبی، به محل مناسبی جهت اخذ تصمیمات سیاسی تبدیل گردید. البته سخن‌گوی این کانون «محمدتقی شریعتی» بر آن عقیده بود که صلاح است به هر صورت یک مکتب دینی برقرار باشد تا مردم، بدون در نظر گرفتن مطالب سیاسی، به کانون گرایش پیدا کنند و وقتی که افراد به این سازمان راه یافتند، سپس خود حق را از باطل تشخیص خواهند داد و به‌علاوه هرگاه احزاب و دسته‌جات سیاسی در معرض خطر قوای انتظامی قرار گیرند، این کانون از هر نظر در امان خواهد ماند (مرکز بررسی اسناد، ۱۳۸۰: ۲۱/۱).

۱.۹ تشکیل نهضت مقاومت ملی در مشهد

در سال ۱۳۳۳ و بلافاصله پس از کودتا، چند نفر از رجال متدین همراه با چند ملی‌گرا و سوسیالیست در تهران تشکیلاتی را برای ادامه نهضت ملی ایران و مقاومت در برابر رژیم کودتا و مبارزه با دست‌نشانده‌گی به وجود آوردند. آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر محمدعلی خنجی، و مهندس مسعود حجازی (دو سوسیالیست ملی‌گرای متأثر از مارکسیسم) در هسته رهبری آن قرار داشتند. آیت‌الله سید محمود طالقانی نیز از آنان حمایت می‌کرد. آن‌ها برای تشکیلات خود یک هیئت اجرایی به نام «هیئت فعالین» ترتیب دادند و در بعضی استان‌ها و شهرهای بزرگ شاخه‌هایی ایجاد کردند که مهم‌ترین این شاخه‌ها در مشهد بود (فارسی، ۱۳۷۳: ۱۷).

همان‌گونه که قبلاً ذکر آن رفت، فعالیت‌های سیاسی کانون قبل از واقعه ۲۸ مرداد به صورت علنی هماهنگ با نهضت ملی نفت انجام می‌گرفت اما پس از این کودتا، با تشکیل نهضت مقاومت ملی به صورت پایگاه فعالیت تشکیلات شهرستان‌ها از کمیسیون چهارگانه، به همکاری و حمایت از نهضت مقاومت ملی مبادرت ورزید. برنامه کار نهضت مقاومت به گونه‌ای پایه‌ریزی شد که اهدافش با اهداف کانون گره خورد و با آنچه در کارنامه آمده بود همسان بود. در نتیجه، حمایت از یک حرکت سیاسی و مردمی، بر اساس اهداف مشترکی که بر چند اصل استوار بودند، صورت گرفت. اصل اول جمع‌آوری و تمرکز نیروهای پراکنده ملی و مذهبی برای ایجاد تشکیلات مناسب به منظور تعیین مسیر آینده مردم در

مبارزه با دشمن بود. اصل دوم شامل نمونه‌های مختلف مبارزاتی (همچون مقابله با تلاش‌های رژیم کودتا در سرکوب و ریشه‌کن کردن مقاومت مردمی و افشای توطئه‌های دستگاه، مقابله با اقدامات تبلیغاتی رژیم علیه نهضت مقاومت ملی، مقابله با دولت کودتا در واگذاری امتیازات نفت به کمپانی‌های امریکایی و انگلیسی، عقیم کردن تبلیغات دولت‌های امریکا و انگلیس که سعی داشتند رژیم کودتا را مشروع و مردمی جلوه دهند و...) بود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

به دنبال پاگرفتن نهضت مقاومت در تهران، در همان ماه‌های نخستین بعد از کودتا کمیته نهضت مقاومت ملی خراسان نیز در مشهد تشکیل شد که در واقع در قالب کانون نشر حقایق اسلامی قرار گرفت. می‌توان آن را از بهترین هسته‌ها و بزرگ‌ترین نیروهای نهضت مقاومت ملی دانست که هم‌سطح و حتی گاهی جلوتر از پایتخت حرکت می‌کرد. اهمیت این کمیته به اندازه‌ای بود که مهندس مهدی بازرگان در خاطرات خود، از بین همه کمیته‌های ایالتی، فقط کمیته مشهد و اعضای تشکیل‌دهنده آن را با ذکر نام‌های محمدتقی شریعتی، طاهر احمدزاده، حاجی عامل‌زاده، نورعلی تابنده، حسن روحانی، محمدتقی خوش‌نویسان، میرعابدی، دکتر میردامادی، حکیمی، و ذبیح‌الله آسایش به یاد می‌آورد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۳۶).

درحقیقت، محمدتقی شریعتی، در این مقطع از فعالیت‌های خود، کانون را در پوشش فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی به صورت پایگاهی برای نهضت مقاومت ملی درآورده بود تا آن نهضت بدین شکل بتواند در خفا به فعالیت‌های خود در خراسان ادامه دهد (میرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۸). این امر به قدری اهمیت داشت که وقتی اعضای کانون از سوی عاملان حکومت دستگیر می‌شدند، برای حفظ موقعیت کانون، ارتباط خود را با آن انکار می‌کردند و خودشان را از اعضای نهضت مقاومت ملی معرفی می‌کردند. اولین جلسه کمیته نهضت مقاومت ملی خراسان، به‌طور پنهانی، در منزل ذبیح‌الله آسایش و به رهبری شریعتی تشکیل شد. اغلب حضار این جمع از اعضای کانون بودند. این جلسات عمدتاً به صورت عمومی و گاه برحسب ضرورت سیار و محفلی انجام می‌گرفت. کانون، طی دوران فعالیت نهضت مقاومت از پایگاه‌های عمده و مهم نهضت ملی به شمار می‌رفت و اجتماعات متعدد بزرگی در آن تشکیل می‌شد که مردم، به‌ویژه نسل جوان و علاقه‌مند به نهضت مقاومت، در آن شرکت فعالانه داشتند. در آن جلسات معمولاً سخنرانان به تحلیل و تفسیر درباره نهضت ملی و مسائل روز می‌پرداختند (میرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

با تشکیل کمیته نهضت مقاومت در کانون نمایندگان سایر احزاب ملی در خراسان نیز به

این نهضت پیوستند. مثلاً حزب «مردم ایران» و کمیته‌های فرعی نظیر دانش‌جویی، کمیته اصناف و بازار، کمیته کارگران، کمیته روحانیت، کمیته اداری از این قبیل بودند.

در این زمان، با توجه شرایط پیش‌آمده، شیوه کار در کانون به دو شکل علنی و غیرعلنی تغییر یافت. فعالیت‌های فرهنگی همچون گذشته شامل تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه، و قرائت مقالات به صورت علنی و فعالیت‌های سیاسی مربوط به تشکیلات نهضت مقاومت نیز به صورت علنی یا گاهی غیرعلنی انجام می‌گرفت.

فعالیت‌هایی که تحت نظر هیئت فعالان نهضت مقاومت شعبه مشهد انجام می‌شد به صورت علنی بود. این هیئت سه گروه را، که به آن‌ها «جلسه» خطاب می‌شد، تشکیل داد و فعالیت‌ها برحسب توانایی هر گروه تعیین و تنظیم شد. اولین و اصلی‌ترین گروه متشکل از متدینان، بازاریان، و فرهنگیان بود که اعضای آن همگی از مؤسسان و افراد کانون بودند و گاهی خود محمدتقی شریعتی نیز در جلسات اصلی آن‌ها حضور می‌یافت. دومین گروه را اداره‌ای‌ها (کارمندان پست و تلگراف و تلفن یا راه‌آهن و...) تشکیل می‌دادند. سومین گروه نیز به دانش‌آموزان و دانش‌جویان اختصاص داشت که این گروه توسط دکتر شریعتی دایر شده بود (فارسی، ۱۳۷۳: ۱۷).

آنچه در این جلسات می‌گذشت صرفاً فعالیت‌های فرهنگی بود که با هدف ارتقای سطح علمی اعضا انجام می‌گرفت. مکتوبات علی شریعتی با عنوان تاریخ تکامل فلسفه و مکتب واسطه و ترجمه طبایع الاستبداد و مواظنون الرعایا توسط جلال‌الدین فارسی نمونه‌هایی از محصولات این جلسات بود. تفسیر و توضیح رساله آیت‌الله نائینی اغلب توسط محمدتقی و گاهی علی شریعتی یا دیگر اعضا صورت می‌گرفت. سخنرانی و قرائت مقالات نیز از سوی افرادی چون مهدی حکیمی، علی امیرپور و... به‌کرات انجام می‌شد.

اما فعالیت‌های علنی، که عموماً محتوای سیاسی داشت، یا از سوی نهضت مقاومت شعبه تهران طراحی می‌شد یا به صورت مستقل از طرف اعضای کمیته ایالتی مشهد انجام می‌شد. پخش روزنامه‌ها و اعلامیه و تراکت‌ها، که از تهران توسط رابط تشکیلاتی شهرستان‌ها به مشهد ارسال می‌شد، با هماهنگی تهران صورت می‌گرفت ولی چاپ و پخش مقالاتی همچون دفاعیات مصدق از طرف نهضت مقاومت شعبه مشهد به‌طور مستقل انجام می‌شد (میرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۹). از دیگر فعالیت‌ها، که کمیته ایالتی خراسان به صورت مستقل انجام می‌داد، برگزاری مراسم سالگرد سی تیر بود. در سی تیر ۱۳۳۳ کانون برای یادآوری قیام مردمی سی تیر ۱۳۳۱ اعلامیه‌هایی مبنی بر اعلام تعطیلی و اعتصاب عمومی در

بازار و خیابان‌های شهر بخش کرد. پس از آن، با آتش‌زدن درب کنسول‌گری انگلیس مخالفت خود را با حکومت کودتا اعلام کرد. در پی تحریم عید نوروز ۱۳۳۳ از طرف نهضت مقاومت در تهران کمیته ایالتی خراسان نیز با پخش اعلامیه‌ای از مردم درخواست کرد که عید نوروز را برگزار نکنند.

از فعالیت‌های دیگر این سال می‌توان به اجرای مراسم مذهبی ماه رمضان به‌منظور افشای ماهیت رژیم کودتا اشاره کرد. به گفته طاهر احمدزاده:

نهضت مقاومت تصمیم گرفت که به مدت دوازده شب از دوازدهمین شب ماه رمضان تا شب بیست‌وسوم در یکی از مساجد مشهد، که امام جماعت آن از طرفداران نهضت ملی [به نام افصح‌المتکلمین] بود، مراسمی برگزار نماید. این مسجد در یکی از خیابان‌های شناخته‌شده و معروف شهر مشهد قرار داشت و کسبه و اصناف این خیابان هم عمدتاً از طرفداران نهضت ملی بودند. در اولین شب مراسم مسجد پر از جمعیت شد و گوینده هم به‌خوبی از عهده سخنرانی برآمد. قرار بر این بود که سخنران در شب بیست‌ویکم ماه رمضان هم به‌طور صریح نظام کودتا را رسوا نماید و جمعیت هم با شعار زنده‌باد مصدق و مرگ بر شاه او را تأیید کنند. اما گویا مأموران از این برنامه مطلع شده و واعظ را دستگیر و تبعید کردند (همان: ۱۹۰).

در سال ۱۳۳۳ بود که مهندس مهدی بازرگان برای بازدید از کمیته نهضت مقاومت خراسان به مشهد رفت و در کانون حضور یافت و آن‌جا در باب اسلام و دموکراسی سخنرانی کرد و به طرح اهداف نهضت مقاومت ملی پرداخت. از سخنرانی او بسیار استقبال شد؛ زیرا در آن شرایط، که به نام اسلام‌خواهی نظام استبدادی و خشونت‌گرایی برقرار کرده بودند، این معنی تداعی می‌شد که استبداد و خشونت با اسلام در تضاد است و هم‌خوانی ندارد (همان: ۱۹۱). بازرگان در پایان، اعلامیه‌های فراوانی، که از نهضت مقاومت به همراه داشت، برای توزیع تحویل کمیته نهضت مقاومت داد.

پس از قرارداد کنسرسیوم ۱۳۳۳، دو نظریه متفاوت درباره استراتژی آینده نهضت مقاومت قوت گرفت که منجر به ایجاد تفرقه و جدایی در نهضت شد. از سال ۱۳۳۴، و در پی شکاف ایجادشده در اصل نهضت، تهاجم وسیعی از سوی فرمانداری نظامی تهران علیه نهضت مقاومت آغاز شد. دستگیری و بازداشت سران نهضت در تهران، با وجود ایجاد خوف و وحشت بسیار، از عملیات مقاومت نکاست و فعالیت‌ها همچون گذشته به صورت چشم‌گیری در شهرستان‌ها علی‌الخصوص در مشهد به مسیر خود ادامه داد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

۱۰. نتیجه‌گیری

جهاد عظیم افرادی نظیر محمدتقی شریعتی، مؤسس کانون نشر حقایق اسلامی، در عرصه مبارزات ملی شدن نفت در شهر مشهد انکارناپذیر است. به‌ویژه که او خود پرورده حوزه‌های علمیه بود و همه معرفت خود نسبت به جهان و انسان و تکوین و اسلام را در مراکز علمی و اخلاقی فرا گرفته بود. از همین رو، در این مرحله حساس از تاریخ نیز تأثیر عمیق او را در بین مردم خراسان، علی‌الخصوص قشر جوانی که در کانون گرد وی جمع شده بودند، به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. نقش مهم کسانی چون او در مبارزات ملی، با آن سخنرانی‌های تکان‌دهنده و راهپیمایی‌های گسترده‌ای که صورت داد، فراموش‌نشده است. اگرچه مباحث ایشان در جلساتش اغلب به صورت سمبلیک بود، و داستان‌ها و وقایعی از تاریخ اسلام را شامل می‌شد، اما مستمع کاملاً آن را با وقایع روز مطابقت می‌داد. چون مفاهیمی مثل آزادی، عدالت، و استقلال درون‌مایه و موضوع اصلی این‌گونه محافل بود همواره تنویر افکار را به دنبال داشت و درواقع طرح همین مطالب بود که بعدها موجب روشن‌فکری مخاطبان وی شد و آنان را آماده برای مبارزه‌ای مقدس با استعمار و استبداد کرد. نتیجه آن تلاش‌ها ملی شدن صنعت نفت ایران بود.

در دوران مناقشه میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی نیز اعضای کانون، به‌رغم جهان‌بینی اسلامی و پشتیبانی پیشین خویش از آیت‌الله کاشانی، از دکتر مصدق حمایت کردند و سیاست‌های ایشان را با درک خود از هدف‌های یک نهضت ملی‌گرا و مذهبی هماهنگ‌تر دیدند. با این وجود، در برخورد با این اختلاف همواره با هدف بهبود روابط و ازبین‌بردن شکاف میان آن دو گام برمی‌داشتند و موضعی آگاهانه و دل‌سوزانه در پیش گرفته بودند و با این‌که تا پایان مبارزات ملی پشتیبان مصدق بودند اما هرگز اقدامی علیه آیت‌الله کاشانی یا دیداری با دکتر مصدق از آن‌ها صورت نپذیرفت زیرا محمدتقی شریعتی، به لحاظ تقوا و نیت خیر و بینش درستی که در تشخیص مسائل داشت، فقط به مصلحت ملت و مملکت و اسلام واقعی می‌اندیشید و هدفی جز برقراری اتحاد و عزت کشور و زدودن آثار نفوذ خارجی‌ان و بهسازی جامعه ایرانی نداشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر محمد مصدق انسانی آزادمنش بود که به قول خودش هیچ لذتی را نمی‌توانست با حفظ آزادی عقیده و بیان برابر کند. به همین خاطر بود که پس از انتخاب به مقام نخست‌وزیری به

شهربانی کل کشور دستور صادر کرد که: 'شهربانی کل کشور! در جراید ایران آنچه راجع به شخص این جانب نگاشته می‌شود، هرچه نوشته باشند و هرکه نوشته، به هیچ‌وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد'. او شدیداً مدافع حکومت مشروطه سلطنت و قانون اساسی ایران بود. خود وی در این باره می‌گوید: 'من برای حفظ قانون اساسی آن قدر تاب و توانایی تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندانی را داشته‌ام که تا سرحد مرگ به ملت حق‌شناس ایران آزمایش وفاداری داده‌ام' (پژوهش گروهی جامی، ۱۳۸۱: ۵۷۹).

۲. نام این ائتلاف به عناوین دیگر نیز ذکر شده است همچون هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، جمعیت مؤتلفین اسلامی، جمعیت مؤتلفه اسلامی.

۳. به گفته محمد رضا حکیمی، حلبی به همراه شریعتی و عابدزاده نقش مهمی در ملی‌شدن صنعت نفت برعهده داشت به گونه‌ای که گاه برای سخنرانی او ده‌ها هزار نفر اجتماع می‌کردند آن‌گونه که، افزون‌بر مسجد گوهرشاد و شبستان‌های آن، جمعیت تا بازار هم می‌رسید. آن زمان در مشهد حدود ۳۰۰ هیئت مذهبی وجود داشت که در اختیار میرزا احمد کفایی بود و حلبی با کمک عابدزاده توانست نیمی از آن هیئت‌ها را به خط مذهبی - سیاسی بکشاند و در قالب انجمن‌های مؤتلف اسلامی متحد کند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

۴. سید شمس‌الدین قنات‌آبادی و میرزا ابوالقاسم افصح‌المتکلمین اراکی از حامیان نهضت ملی نفت و از طرفداران آیت‌الله کاشانی بودند که همراه او برای تبلیغات به مشهد آمده بودند (پژوم، ۱۳۷۰: ۲۶۹).

۵. نایب تولیت آستان قدس و استاندار خراسان در سال ۱۳۳۰.

۶. یک سال و نیم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «جمعیت آزادی مردم ایران»، که در شمار گروه‌های تشکیل‌دهنده نهضت مقاومت ملی بود، نام خود را به «حزب مردم ایران» تغییر داد و تا تشکیل جبهه ملی دوم به فعالیت در نهضت مقاومت ملی پرداخت.

۷. از آن‌جا که آیت‌الله بروجردی انسانی دارای سعه‌صدر فراوان بود، و عموماً در مسائلی که مربوط به دولت و سیاست می‌شد از تندروری و برخورد‌های شدید و زننده پرهیز می‌نمود، فلذا در این باب نهضت ملی نیز با شیوه تند آیت‌الله کاشانی هم‌رأی نبود. چراکه روحیات آیت‌الله کاشانی به گونه‌ای بود که افراد داغ و احساساتی را دور خود جمع می‌کرد و به آن‌ها پر و بال می‌داد، سیاست او به گونه‌ای بود که می‌خواست، در برابر حکومت، همواره نیروهایی را اطراف خود داشته باشد. بر اساس همین نگرش بود که گاهی نسبت به آیت‌الله بروجردی اعتراض داشت که چرا ایشان ساکت‌اند یا چرا در برابر فلان مسئله کوتاه آمدند؟ (متظری، ۱۳۷۹: ۷۶).

۸. اصولاً آیت‌الله بروجردی روی مسئله کمونیزم خیلی حساس بودند. در قضیه مرحوم مصلح هم دربار شاه توده‌نفتی‌ها را فرستاد حتی در وشنوه، که آیت‌الله بروجردی تابستان‌ها در آن‌جا بودند،

علیه روحانیت شعار بدهند و به نام مصدق تظاهرات کنند. تا جایی که آیت‌الله بروجردی تماس گرفت و گفت این چه وضعی است که راه انداخته‌اید. دربار می‌خواست با دکتر مصدق مبارزه کند و با این کارها علیه مصدق جوسازی می‌کرد. دربار توده‌ای‌ها را تحریک می‌کرد که علیه روحانیت و دین شعار بدهند که وقتی آقای مصدق را می‌خواهند کنار بزنند کسی از او حمایت نکند. اوضاع این‌جوری شده بود که وقتی، در وشنوه ما داشتیم جامع‌الاحادیث را مقابله می‌کردیم و سی چهل نفر بودیم، خبر آوردند که مصدق سقوط کرد یکی از آقایان سجده شکر به جا آورد که الحمدلله دیگر از شرشان راحت شدیم، خطر از اسلام برطرف شد. درباری‌ها با این بازی‌ها می‌خواستند زمینه را فراهم کنند که برای سقوط دکتر مصدق روحانیت با آن‌ها همکاری کند (منتظری، ۱۳۷۹: ۸۳).

منابع

- «استاد محمدتقی شریعتی مدافع شریعت در برابر الحاد و طاغوت» (۱۳۶۳). مصاحبه با عبدالکریم شریعتی، محمود شریعتی، و محمدتقی شریعتی، کیهان فرهنگی، ش ۱۱.
- احمدزاده هروی، طاهر، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخه ۷۱/۶/۱، بازیابی ۱۳۳۳۵ و مورخه ۷۱/۴/۲۰، بازیابی ۱۳۳۲۷ و مورخه ۷۱/۴/۲۰، بازیابی ۱۳۳۳۸ و مورخه ۷۸/۷/۵، بازیابی ۱۳۳۲۳.
- احمدزاده، طاهر (۱۳۷۰). «نقش استاد شریعتی در تحولات ملی و مذهبی و سیاسی سده اخیر»، در *یادنامه استاد محمدتقی شریعتی*، به کوشش جعفر پژوم، قم: خرم.
- امیرپور، علی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخه ۷۳/۱/۳۱، بازیابی ۱۴۶۷۰.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی ولیلایی، تهران: نی.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۱). *مصداق و حاکمیت ملت*، تهران: قلم.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۰). *اسنادی از احزاب سیاسی در ایران*، تهران: معاونت خدمات و مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پژوم، جعفر (۱۳۷۰). *یادنامه استاد محمدتقی شریعتی*، قم: خرم.
- پژوهش گروهی جامی (۱۳۸۱). *گذشته چراغ راه آینده است*، به کوشش بیژن نیک‌بین، تهران: نیلوفر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جلالی، غلامرضا (۱۳۷۷). *تقویم تاریخ خراسان، از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی‌تا، بازیابی ۱۳۳۹ و بازیابی ۱۲۴۰ و بازیابی ۱۳۳۵.

۱۳۲ کانون نشر حقایق اسلامی در عرصه مبارزات ملی

- خراسان (۱۳۳۰ الف). ش ۵۸۵، ۱۰ تیر.
- خراسان (۱۳۳۰ ب). ش ۵۹۶، ۲۳ تیر.
- رحمانی، تقی (۱۳۸۴). «تنویر افکار یا تغییر ساختار»، *سالنامه شرق*، ش ۲.
- رحیم‌پور ازغدی، حیدر، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخه ۶/۱۰/۶۹، بازیابی ۱۸۸۵۹.
- رحیمیان، محمدجواد، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخه ۷/۵/۱۳۷۸، بازیابی ۱۳۵۸۰.
- رهنما، علی (۱۳۸۱). *چهره‌نگاری سیاسی علی شریعتی و آرمان‌گرایی اسلامی*، ترجمه مجید نکودست، تهران: حسینیه ارشاد.
- رهنما، علی (۱۳۸۴). *نیروهای مذهبی در بستر جنبش ملی شدن صنعت نفت*، تهران: گام نو.
- سیاه و سفید (۱۳۳۱). ش ۳۸، ۱۷ دی.
- سیاه و سفید (۱۳۳۲). ش ۵۱، ۲۶ فروردین.
- شریعت‌رضوی، پوران (۱۳۷۴). *طرحی از یک زندگی*، تهران: چاپخش.
- شریعتی، طاهره، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخه ۱۳/۷/۷۸، بازیابی ۱۴۸۴۹.
- شریعتی، محمدتقی (۱۳۸۵). *مقالات و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۸). *یک صد سال مبارزه روحانیت مترقی*، قم: نوید اسلام.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *زویای تاریک*، تهران: حدیث.
- فلاح توتکار، حجت و رضا مختاری اصفهانی (۱۳۸۱). *اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی*، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۱). *مصلحت و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- لنوزسکی، جورج (۱۳۵۳). *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: جاوید.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۶۹). *اسناد انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). *شریعتی به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۰). *آیت‌الله سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مصباح‌الهدی، غلامحسین، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مورخه ۲۵/۷/۱۳۷۲، بازیابی ۱۵۶۱۵.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری*، اروپا: اتحاد ناشرین ایرانی در اروپا (نشر باران، نشر خاوران، نشر نیما).
- منصوری، پروین (۱۳۸۴). *تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۷۰). *سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

پرستو کلاهدوزها و محسن بهشتی سرشت ۱۳۳

میرزاده، وحید (۱۳۷۹). *تداوم حیات سیاسی در اختناق، تاریخ شفاهی نهضت مقاومت ملی، تهران: سلک.*
نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.*

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). *شصت سال خدمت و مقاومت، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.*